

امام علی علیه السلام :
خوش ترین زندگی ،
زندگی باقناعت است .
غررالحکم ، ح ۲۹۱۸



زندگی به سبک حسینی



مدیر مسئول

زندگی ما با عزاداری در مصائب سیدالشهدا و یاد امام حسین (ع) عجین شده است. سیدالشهدا و فرزندان او وسیله ای هستند تا در لحظه های مختلف زندگیمان برکت و لطف الهی جاری شود و مشکلاتمان برطرف شود و دل هایمان پناهگاهی داشته باشد و گناهانمان آمرزیده شود و راهی برای سعادت و نجات و بالا رفتن و طی مراتب کمال داشته باشیم. این از اسرار الهی است که از گریه بر مصائب سیدالشهدا و عزاداری برای ایشان برکات عجیبی به وجود می آید که با هیچ چیز دیگری حاصل نمی شود و تنها روز قیامت این سر گشوده خواهد شد. آن قدری که ما می فهمیم این است که در این فضا بزرگ می شویم و آثار و برکات آن را می بینیم. در زندگی دینی ما کام نوزاد را با تربیت امام حسین (ع) بر می دارند. ذره ای تربیت اولین چیزی است که نوزاد در ورود به زندگی دنیایی در کاشی گذاشته می شود. بزرگترهای ما این سنت را داشتند و هنوز هم دارند. روزی هم که از دنیا می رویم این سنت وجود دارد. وقتی میت را در قبر قرار می دهند تربیت را در کنار جنازه می گذارند تا تربیت امام حسین (ع) آخرین چیزی باشد که فرد از این دنیا با خودش می برد. بین این آغاز و انجام هم زندگی با امام حسین (ع) و یاد سیدالشهدا و خاطره فداکاری بزرگ اباعبدالله عجین است. فرموده: «و بذل مهجته فیک، لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیره الضلالة» سیدالشهدا خودش را فدا کرده تا ما را نجات بدهد. این نجات در مراحل مختلف زندگی مشهود است. مادر وقتی فرزند را شیر می دهد یا حسین می گوید و اشک مادر با شیری که فرزند می خورد آمیخته می شود و فرزند با این فضا بزرگ می شود. تربیت دینی با یاد سیدالشهدا و توسل به ایشان آمیخته است. اینکه در روایات داریم که هر وقت خنکی محبت ما اهل بیت را احساس کردید در دلتان برای مادرها و مادر بزرگها پتان دعا کنید برای این است که این سلسله، نسل به نسل و دل

به دل و جان به جان این محبت را منتقل کرده اند. بچه که بزرگتر می شود عشق و آرزویش این است که با پدرش حسینی و هیئت برود و خاطره های شیرین کودکی او لحظاتی است که پدرش سینه می زده و اشک می ریخته و او در آغوش پدرش بوده است. بعد که بزرگتر می شود افتخار و آرزویش این است که در حسینیه چایی بدهد یا زیر علم امام حسین (ع) سینه بزند و لباس مشکی بپوشد و با بچه های محل، حسینی و هیئتی راه بیندازند و این آرام آرام در مراحل مختلف زندگی دیده می شود. سینه زدن و اشک ریختن برای امام حسین (ع) آثارش را در زندگی می گذارد. لذا می بینید، محرم که می شود از طیف های مختلف مردم به خاندان مطهر اهل بیت اظهار ارادت می کنند. ممکن است جمع خاصی باشند که اصلاً با این فضا بزرگ شده اند. جمعی هم هستند که صرفاً محرم دور هم جمع می شوند و هیئت دارند و افرادی هم هستند که ممکن است با این فضا خیلی نسبتی نداشته باشند ولی در این ایام باز به حسینی می آیند و عزاداری می کنند. هر کس نسبتی با محرم دارد و به میزانی زندگی اش حسینی است. ممکن است هر کسی خارج از حسینی، شان و منزلت خاصی داشته باشد اما اینجا که می آید با اعتقاد دم در کفش جفت می کند. این را در زندگی خیلی از افراد می بینیم. اینجا دیگر همه آن موقعیت ها و فضاها و کاراکترها تغییر می کند و همه عزادار امام حسین (ع) و متوسل به حضرت می شوند و هر کس کاری انجام می دهد، همه با اعتقاد می آیند. ممکن است وضع مالی کسی هم خوب باشد اما برای گرفتن یک غذای امام حسین (ع) خود را به آب و آتش می زند تا مثلاً برای مریضش به نیت تبرک و شفا ببرد. یا مثلاً از حسینی های که ظهر عاشورا نذری می دهند قیمه می گیرد برای اینکه با خودش به خارج از کشور ببرد و بین خانواده و بستگانش تقسیم کند. موارد متعددی از این دست در نقاط مختلف دنیا دیده می شود. حسینی ای هست مثلاً در مرز آلمان که کلاً ۲۰ نفر از شیعیان در آن عزاداری می کنند



مجله سبک زندگی دینی

- صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد رضا زائری
- دانشین مدیر مسئول: علی رضا یزدان طلب
- دبیر تحریریه: امیر محزونیه
- گرافیک: آتلیه مشکات هنر
- عکس: سمیرا مرادی
- با سپاس از: هادی نعمت الهی، زهرا ماهری ویدا کوهی، مهدیه پالیزبان، راحله قبادی، مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی (سرچشمه)
- آدرس: تهران خیابان سمیه نرسیده به استاد نجات اللهی پلاک ۲۴۱ طبقه چهارم
- کد پستی: ۱۵۹۹۸۱۹۶۱۳
- تلفن: ۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۳
- پایگاه اینترنتی: www.mahyaco.com

فهرست

- زندگی به سبک حسینی / ۴
- معرفی کتاب / ۷
- معرفی سایت / ۸
- جامعه گرایی با انزوگرایی / ۹
- خیلی آرام خیلی متفاوت / ۱۲
- اورانیوم انقلاب هنوز در هنر غنی نشده است / ۱۶
- عزاداری عاشورا در اصفهان عهد شاه عباس / ۲۲
- حکایت شب دهم / ۲۴
- ده درصد بازار جهانی را در دست داریم / ۲۷
- استخاره کردم امشب / ۳۰
- محصولات محرم / ۳۱
- یک اشتباه بزرگ / ۴۹



مثلاً در مرز آلمان که کلاً ۲۰ نفر از شیعیان در آن عزاداری می‌کنند اما بار آخر به اندازه ۴۰۰ نفر ظهر عاشورا غذا داده‌اند. از همسایه‌ها و کسانی که اهل آن شهر و مسیحی بوده در مجلس امام حسین (ع) شرکت کرده بودند و بعضاً گریه هم کرده‌اند.

فرهنگی این بچه بزرگتر می‌شود می‌فهمد مادرش آرزو دارد او شعری یاد بگیرد یا نوحه‌ای برای امام حسین (ع) بخواند و پدر و مادر دوست دارند در خانه بنشینند و بچه برایشان بخواند و آن‌ها برای سالار شهیدان عزاداری کنند. کسی نقل می‌کرد حال خوشی داشت در روضه و می‌گفت انگار صحنه‌های مصیبت برامام حسین (ع) را می‌بیند. بهش گفتند چه کار کردی که این حال خوش را داری گفت من کاری نکردم و هر کاری کرده مادرم انجام داده است. مادرم ما را این طوری بزرگ کرده است. شب یازدهم محرم که می‌شد مادرم متکاها را در خانه جمع می‌کرد و می‌گفت هر کس می‌خواهد امشب بخوابد این خشت و آجر را زیر سر بگذارد. امشب بچه‌های امام حسین (ع) در صحرای کربلا بی پناه و آواره‌اند و زیر بوته‌های خار می‌خوابند. شما هم اگر می‌خواهید بخوابید سر روی این‌ها بگذارید. این تربیت در زندگی ما جریان دارد. شما می‌بینید مثلاً محرم که می‌شود اگر کسی ماشین دارد پرچم مشکی به آن آویزان می‌کند یا بر چسبی به آن می‌زند یا شعاری بر روی آن متناسب با فضای محرم بر روی آن می‌نویسند یا دم در خانه ممکن است پرچمی بزنند. در خانه روضه‌های خانگی برگزار می‌کنند و حتی فضای خانه زنگ و بوی امام حسین (ع) دارد. همین روضه‌های خانوادگی در سبک زندگی ما بسیار موثر است.

که پدرم ظهر عاشورا همه‌ی ما را جمع می‌کرد و مقتل می‌خواند و گریه می‌کرد یا مثلاً هندویی از هندوستان آمده و می‌گوید ما برای امام حسین (ع) مجلس داریم یا در مجالس شیعیان شرکت می‌کنیم. این از اسرار الهی است که ما از تمام آن با خبر نمی‌شویم ولی می‌دانیم این مانند قبله‌ای است که دل‌های همه را به سمت خود تنظیم می‌کند. در چنین فضایی حتی تربیت خانوادگی هم متأثر از امام حسین (ع) شکل می‌گیرد و از آب خوردن که یاد حضرت در آن است را شامل می‌شود تا ارتباطات اجتماعی ما را. یکی از دوستان می‌گفت دلم خنک شده است و سر حال! تعریف می‌کرد شبی بچه‌ی دو سه ساله ام از خواب بیدار شده و آب خواسته وقتی به او آب دادم و لیوان آب را خورد در همان حال خواب و بیداری یا حسین گفت. حالا دیگر دلم از این بچه آرام است و دلم خوش است که امام حسین (ع) این بچه را از من قبول کرده است. این تربیت حسینی است. وقتی روز هفتم محرم توسل به حضرت علی اصغر پیدا می‌کنیم می‌بینیم مادر لباسی تن بچه کرده و پیشانی بندی به پیشانی بچه بسته و می‌گوید امام زمان (عج) این بچه من را هم به اسم علی اصغر از من قبول کنی و برای سربازی خودت را او را در نظر بگیر و به او لیاقت بدهی خدمتگزار شما باشد. اشک می‌ریزد و این بچه را نذر امام زمان (عج) می‌کند. وقتی در چنین

اما بار آخر به اندازه ۴۰۰ نفر ظهر عاشورا غذا داده‌اند. از همسایه‌ها و کسانی که اهل آن شهر و مسیحی بوده در مجلس امام حسین (ع) شرکت کرده بودند و بعضاً گریه هم کرده‌اند. این برکت تا چنین جاهایی سرایت کرده و جریان دارد و این فرهنگ و زندگی ما است. اگر امام (ره) می‌فرمود این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته و اگر امام اصرار داشت ترکیب این عزاداری‌های سنتی باید حفظ شود و به هم نخورد برای این است که پای این علم‌ها و کتبه‌ها و هیئت‌ها، فرهنگ و باورها و اعتقادهایی شکل می‌گیرد. مردم عقیده دارند وقتی یاد سیدالشهدا در جایی می‌شود آنجا بقعه‌ای از بقا و حرم اهل بیت است. آن جا روضه‌ای از روضه‌های بهشت است. جایی که جمعی دل هایشان را روانه می‌کنند به سمت کربلا امام حسین (ع) و همه با یک حال و معنویت از آسمان حرف می‌زنند و از سیدالشهدا یاد می‌کنند و به سالار شهیدان متوسل می‌شوند. شاید بیرون از هیئت دو نفر با هم اختلاف داشتند و با هم سروکاری نداشتند اما اینجا که می‌آیند دل هایشان نرم و مهربان می‌شوند. احساس می‌کنند همه به یک خورشید نگاه می‌کنند. احساس می‌کنند همه به یک جهت می‌روند و این عنایت سیدالشهدا است که افراد را از جاها و تیپ‌های مختلف و حتی از مذاهب و ادیان گوناگون یک جا جمع می‌کند. شما می‌بینید فرزند آن شاعر مسیحی در آن سر دنیا می‌گوید



در روضه‌ی خانگی مناسبات خاص اجتماعی شکل می‌گیرد و افراد مختلف خانواده بر محور سالار شهیدان با هم ارتباط برقرار می‌کنند و هر کس نقشی به عهده می‌گیرد. یعنی اگر کسی می‌تواند دم در می‌ایستد و کفش جفت می‌کند. کسی منبر را آماده می‌کند یک نفر چای می‌ریزد و دیگری غذا می‌پزد. کل خانواده و بستگان نزدیک و همسایه‌ها مشارکت می‌کنند و حاجات خود را می‌گیرند. همه دست به دست هم می‌دهند و کمک می‌کنند تا روضه‌ای برگزار شود. تصور کنید در جایی که وقتی مهمانی به منزل ما می‌آید ۷۰ برکت با خود می‌آورد و هفتاد بلا و مریضی را با خود از خانه می‌برد وقتی روضه در خانه‌ای برگزار می‌شود چقدر اثر و برکات دارد. حال تصور کنید برای بچه‌ای که در چنین فضایی زندگی کند چه اتفاقی خواهد افتاد. وقتی می‌بیند عمه و خاله و دایی و پدر بزرگ سالی یک بار در ایام محرم یا ۲۸ صفر یا هفته و ماهی یک بار برای برپا کردن علم

روضه دور هم جمع می‌شوند و کل فامیل بسیج می‌شوند برای اینکه به آستان حضرت سیدالشهدا خدمت کنند و هر کسی با یک اعتقاد و باوری گوشه‌ای از کار را می‌گیرد. این بچه آرام آرام به جایی می‌رسد که خود نیز در این فعالیت مشارکت می‌کند و او هم نقشی به عهده می‌گیرد و مثلاً زیارت عاشورا می‌خواند یا مداحی می‌کند و یا سفره می‌اندازد و جای خود را در آن جمع پیدا می‌کند. کم کم فضا و روابطی خاصی شکل می‌گیرد و بچه هم در این فضا رشد می‌کند و زندگی حسینی جزئی از زندگی‌اش می‌شود. خانواده‌هایی داریم که حتی قند و چایی کل سال خود را به نیت روضه خانگی امام حسین (ع) تهیه می‌کنند و بعد از روضه چایی و قند باقی مانده روضه را تا مدت‌ها بعد مصرف می‌کند تا برکتش در طول سال در خانه باشد. خیلی از خاطرات و نوشتارهای گذشته ما به این‌ها پیوند می‌خورد. یاد می‌رود یک بار در تاکسی سوار شده بودم کسی کنار من نشسته بود که تیپ و ظاهرش هم خیلی اقتضا نمی‌کرد با

یک روحانی و ملبس کاری داشته باشد. از تاکسی که پیاده شدم آن مرد میان سال هم از تاکسی پیاده شد و گفت حاج آقا با شما کاری دارم. گفت مردم همه نیاز دارند با روحانیت در ارتباط باشند. دلم می‌خواهد بچه‌ی من حتی با همین تیپی که من دارم و سال هاست که دیگر کاری با این حرف‌ها ندارم با یک روحانی مرتبط باشد. گفت من خودم زمانی که نوجوان بودم در منزل روضه‌ی خانگی داشتیم. می‌گفت هر وقت روحانی می‌آمد در خانه ما روضه بخواند و ذکر مصیبتی بخواند من با او ارتباط داشتم. گاهی می‌شد من به خاطر کار اشتباه و گناهی که کرده بودم در آن ایام ۱۵-۱۴ سالگی رویم نمی‌شد با آن روحانی حرف بزنم و جلو بروم و با آن روحانی سلام علیک کنم. قایم می‌شدم و از پشت چینه‌ی لبه‌ی پشت بام به روضه‌ای که روحانی می‌خواند گوش می‌دادم و گریه می‌کردم. حتی در این حد ارتباط حفظ می‌شد. آن ارتباط و علقه باعث می‌شد من جاهایی احساس معنوی کنم. این روضه‌های خانگی گاهی این گونه در شکل دهی به روابط اجتماعی ما اثر دارد و اثراتش برای همیشه با ما خواهد بود. شما نگاه می‌کنید می‌بینید قدیم خیلی اوقات در همین روضه‌ها افراد دختر پیدا می‌کردند و بعد از محرم خواستگاری می‌رفتند و زندگی‌ها شکل می‌گرفت و آرام آرام در همین فضا روابط خانوادگی تقویت می‌شد. اگر احیاناً اختلافی بود در همین فضا و قبل یا بعد از روضه حل می‌شد و حتی گاهی بسیاری از قرار و مدارهای کسب و کار و معامله و تجارت در این فضا شکل می‌گرفت و این گونه بود که سبک زندگی حسینی با همه شئون زندگی گره می‌خورد.





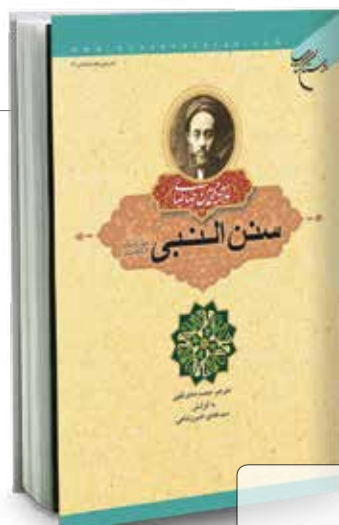
سبک زندگی دستمایه کتاب‌ها و مکتوبات زیادی بوده که هر چند ممکن است از این لفظ در عنوان و متن آن استفاده نشده باشد اما در این حوزه قرار می‌گیرد. از بین مکتوبات زیادی که در این حوزه وجود دارد در این شماره دو مورد را برای معرفی انتخاب کردیم که یکی مربوط به چجاب است و دیگری هم کتاب سنن النبی نوشته علامه طباطبایی است



آرما

رنه عبدالفتاح

بهم میاد رمانی است درباره با حجاب بودن و درباره دختری که حجاب را انتخاب می‌کند. بهم میاد داستان تمام دخترانی است که می‌خواهند با حجاب شوند اما محیط اجتماعی آن‌ها این اجازه را به راحتی به آن‌ها نمی‌دهد و باید خلاف جریان آب شنا کنند. بهم میاد داستان مبارزه دختری جوان برای به دست آوردن یک حق دینی به نام حجاب است! داستان درباره دختر مسلمانی است که به همراه خانواده‌اش به استرالیا مهاجرت کرده‌اند و دختر خانواده یک دفعه تصمیم می‌گیرد با حجاب شود. به قول خودش: تصمیم دارد از وضعیت پارت تایمی که تنها در بعضی از مواقع با حجاب است به وضعیتی فول تایم برسد و این حدود شرعی را برای همیشه رعایت کند. قهرمان رمان دختری به نام امل یک شخصیت معمولی با مشکلات و نیازهای کاملاً معمولی است و از این نظر کاملاً قابل لمس است. تمام مشکلاتی که امل برای داشتن حجاب دارد با اینکه در استرالیا زندگی می‌کند و محیطی متفاوت تر از ما را تجربه می‌کند اما حتی برای مخاطب ایرانی هم کاملاً ملموس است. دختر داستان به شدت واقعی است و نیازها و احساسات معمولی دخترانه دارد. دیالوگ‌ها و برخوردهایی که هر دو طرف موافق و مخالف با حجاب امل دارند در داستان طبیعی است و برای خواننده کاملاً قابل درک است. حتی خانواده امل هم به او در این انتخاب هشدار می‌دهند تا به راهی که می‌رود خوب فکر کند. باین که مادر امل خود با حجاب است و او را هم دائماً تشویق به خواندن نماز و معنوی تر شدن می‌کنند اما در برابر با حجاب شدن دخترش به سختی‌های راه او تذکر می‌دهند و اینکه آیا خوب فکر هایش را کرده است یا نه؟ بهم میاد شاید اولین رمانی باشد که به موضوع حجاب و انتخاب پوشش با توجه به شرایط جدید پرداخته است.



بوستان کتاب

علامه طباطبایی

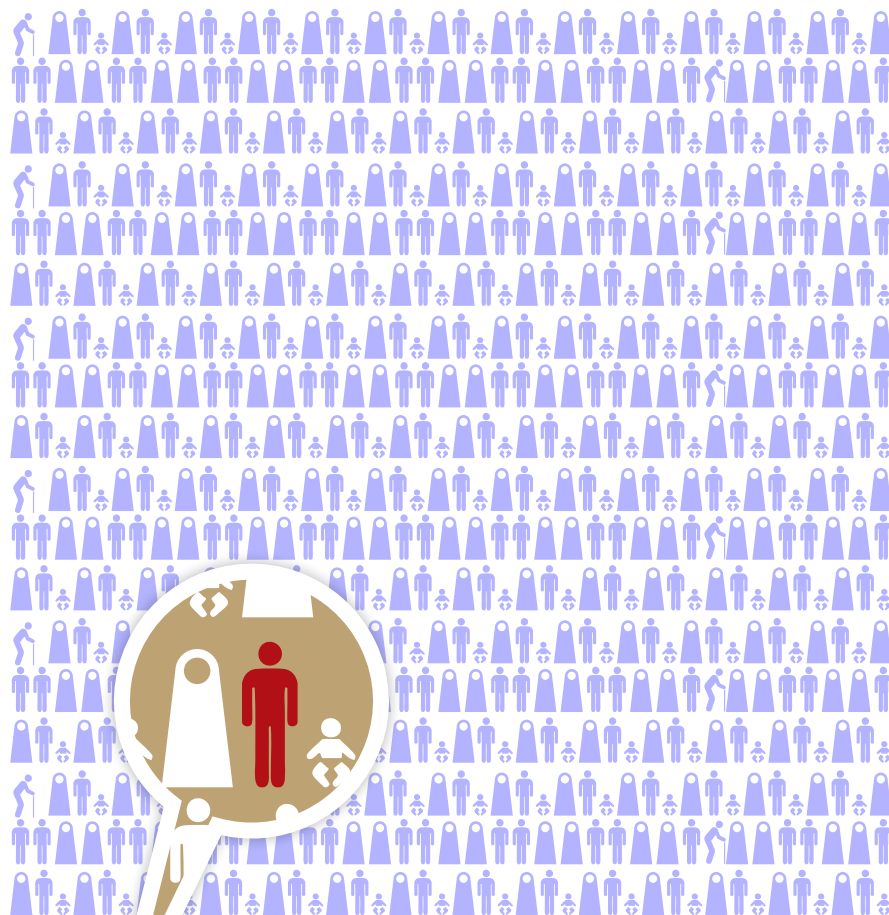
خیلی علامه طباطبایی را بیشتر به تفسیر المیزان می‌شناسند و البته که المیزان یکی از بزرگترین کتب مهم شیعه در طول دوران معاصر است اما نکته مهم در میان نوشته‌های علامه این است که بعضی از آن‌ها در سایه المیزان کمتر دیده شده و معرفی شده‌اند. یکی از این‌ها کتاب سنن النبی است که درباره سبک زندگی پیامبر گرامی اسلام است. مثل المیزان که عده زیادی زمان خوانده شدن و فهم و درک بهتر آن را در آینده می‌بینند کتاب‌هایی چون سنن النبی هم تازه الان وقت خواندنشان شده و باید به آن نگاهی دوباره کرد. خود موضوع کتاب و توجه علامه به این کتاب بسیار جالب است. نوشتن کتابی سبک زندگی از طرف یک فیلسوف و عارف و مفسر جالبترین نکته این کتاب است. علامه سال‌ها قبل نیاز به توجه به این حوزه را متوجه شده است و در کنار کتاب‌هایی چون المیزان به این حوزه هم پرداخته است. ظاهراً او روزی را مثل امروز می‌دیده که توجه به حوزه عملی زندگی برای همه این قدر مهم و حیاتی می‌شود و به همین جهت دیدن علامه و بررسی آرا و افکار او بدون این کتاب ناقص است و همین کتاب است که طرح علامه برای آینده را کامل نشان می‌دهد. علامه طباطبایی در این کتاب به بررسی زندگی عملی پیغمبر اسلام پرداخته است و روایات این حوزه را در سرفصل‌های مشخصی دسته بندی کرده تا زندگی زمینی پیغمبر اسلام نشان داده شود. توجه علامه در این کتاب به سنت پیامبر است و بخش‌های مهمی از سنت‌های پیامبر را در بر می‌گیرد. از جمله سرفصل‌های کتاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: آداب پوشیدنی‌ها و امور مربوط به آن / آداب محل زندگی / آداب خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها و سفره تا آداب اعمال عبادی نظیر نماز و روزه و... کتاب سنن النبی توسط انتشارات اندیشه مولانا به چاپ رسیده است.



یکی از تجربیات جدیدی که با توجه به با اهمیت شده موضوع سبک زندگی در حال شکل گرفتن است روزنامه نگاری یا ژورنالیسم سبک زندگی است که در حوزه رسانه‌ای ایران تازه در حال شکل گرفتن است. ژورنالیسم سبک زندگی به میزان مهم شدن خود موضوع سبک زندگی کم کم جدی گرفته می‌شود. این جدی گرفته شدن از اختصاص بخشی از نشریات و مجله‌ها و روزنامه به این حوزه را شامل می‌شود تا حتی راه‌اندازی مجله و رسانه‌های مستقل در این حوزه. سبک زندگی با اینکه موضوع به نسبت جدیدی در فضای رسانه‌ای ایران است اما در همین مدت هم به یکی از پرفرودارترین حوزه‌های رسانه‌ای تبدیل شده است و همین باعث شده کمتر رسانه‌ای نسبت به آن بی تفاوت باشد. حتی نشریات نظری تر نیز دیگر بخشی از مباحث خود را به نقد و بررسی این حوزه اختصاص می‌دهند. فضای وب هم بی تاثیر از این تجربه جدید نبوده است و سایت‌های تخصصی متعددی برای پوشش این حوزه راه‌اندازی شده است. البته این حوزه بیشتر به صورت تجربی در حال رشد است و خصوصاً در فضای وب طراحی‌ها بر اساس موضوع شکل گرفته است و برای رسیدن به فرمت متناسب با سبک زندگی زمان بیشتری نیاز است. یکی از این نمونه‌ها و تجربه‌ها در فضای وب سایت سازا است که محتوای کل سایت را موضوعات سبک زندگی و دسته‌بندی‌های مختلف آن تشکیل می‌دهد. از دسته‌بندی‌های سایت می‌توان به حوزه‌هایی چون پوشش و حجاب و طب سنتی اسلامی و معماری ایرانی اسلامی و کودک و خانواده و رسانه و هنر و اخبار سبک زندگی اشاره کرد. سایت بخش مجزایی هم برای فروش محصولات که در زمینه سبک زندگی تولید کرده دارد که البته هنوز تنوع و گستردگی لازم را ندارد. ویژگی مشخص سایت در انتخاب مطالب و دسته‌بندی‌های مختلف آن توجه به سبک زندگی دینی است و همین حوزه این سایت را تخصصی ترمی‌کند.



در منابع روایی ما و همچنین در سیره و زندگی معصومین توجه ویژه‌ای به جسم و سلامت آن شده است. اینکه روح سالم در بدن سالم است نشانه تلقی دیدگاه دینی و فرهنگی ما از رابطه سلامت جسم و تاثیر آن در روح و مرتبط دانستن جسم و روح به یکدیگر و اهمیت بحث سلامت است. از قضا در این حوزه مسلمانان پیش تر تجربه‌های زیادی هم به دست آورده‌اند و طب اسلامی و ایرانی روزگاری همپای فلسفه و عرفان مسلمانان زبانزد بوده است. همین امروز هم بسیاری از این تجربیات هنوز استفاده می‌شود و در سینه‌ها نهفته است و تلاش‌های برای به کار گیری آن و باز آفرینی آن انجام می‌گیرد. اما چند وقتی است توجه به این حوزه و نگاه به دستاوردها و پیشرفت‌هایی که تمدن اسلامی در گذشته داشته دوباره رونق گرفته است و اقبال برای باز آفرینی سبک زندگی سلامت و طب و تغذیه‌ای که به دین و فرهنگ ما مربوط است جدی تر شده است. علایمی می‌توان مشاهده کرد که ذائقه‌ها برای استفاده از طب سنتی و تغذیه‌ای قدیم در حال تغییر است. در فضای وب هم به نسبت این تغییر ذائقه جمعی واکنش‌هایی صورت گرفته است و سایت‌ها و فضاهایی برای جواب به این نیاز ایجاد شده و روز به روز هم به دامنه آن افزوده می‌شود. از میان این سایت‌های مختلف سایت «پخت و پز» نیز نمونه خوبی از این سایت هاست که کاربردی تر به این مسئله توجه دارد. سایت از بخش‌های مختلفی تشکیل شده است که می‌توان از میان آن‌ها به آزمون مزاج شناسی، تجربه‌های شخصی، پخت و پز و طبیب شهر اشاره کرد. نکته مهم طراحی این سایت است که با توجه به فضای وب تعاملی تر و کاربردی در نظر گرفته شده. با توجه با اینکه یکی از مهمترین پیش نیازهای طب سنتی تشخیص مزاج است تا بر اساس آن تعادل در جسم برقرار شود در قسمت آزمون مزاج شناسی این سایت می‌توانید با سوالاتی که از شما پرسیده می‌شود مزاج خود را تشخیص دهید. در قسمت طبیب شهر هم پزشکانی که در سراسر کشور به طب سنتی می‌پردازند معرفی شده‌اند و تنها با کلیک بر روی شهر مورد نظر تان می‌توانید از اسامی و نشانی ادرس مطب آن‌ها مطلع شوید. یکی از نکات کاربردی جالب سایت معرفی غذاها و روش تهیه آن‌ها بر اساس تعداد مورد نظر شماست. یعنی شما می‌توانید مواد مورد نیاز خود را بر اساس تعداد درخواستی از پیشنهادات سایت که در دسته‌های مختلف در نظر گرفته شده از سایت دریافت کنید.



مصادیق انزوا طلبی

با توجه به آنچه که گفته شد، رسیدن به این نکته بدیهی است که، انزوا طلبی و گوشه گیری از مردم و اجتماع نیز تنها به معنای جدایی فیزیکی فرد از جامعه و مردم و گوشه نشینی نبوده و باید معنای وسیع تر و مصادیق متعدد تری از آن را مد نظر قرار داد؛ از این رو به عنوان مثال، بدگمانی نسبت به دیگران، خود نوعی انزوا طلبی و دوری از اجتماع شمرده می شود و به همین دلیل است که خداوند متعال در نهی از آن می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید که برخی از گمانها گناه است (۳)» تفرقه، نفاق، چند دستی و عدم اتحاد میان مسلمانان نیز جلوه های دیگری از این عزلت و انزوایی است که خداوند سبحان آن را نیز نهی کرده می فرماید: «و با یکدیگر نزاع مکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود. (۴)» و یا غیبت و بهتان و سخن چینی که همگی از مقدمات خودخواهی و خودپسندی و کناره گیری از اجتماع است و لذا خداوند متعال آنها را در زمره گناهان کبیره بر شمرده و به شدت از آن منع کرده می فرماید: «و غیبت یکدیگر مکنید؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ (مسلمانان) از آن کراهت دارید (۵)» و همچنین می فرماید: «و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، قطعاً بهتان و گناه آشکاری بر دوش کشیده است. (۶)» و نیز آنجا که می فرماید: «و از هر قسم خورنده فرومایه ای فرمان میر، که عیب جوست و برای خبر چینی گام برمی دارد (۷)»



گوشه گیری از مردم و اجتماع نیز تنها به معنای جدایی فیزیکی فرد از جامعه و مردم و گوشه نشینی نبوده و باید معنای وسیع تر و مصادیق متعدد تری از آن را مد نظر قرار داد

جامعه گرایی یا انزوا طلبی

از بارزترین ویژگی های یک فرد مسلمان، نیکو منشی و آراستگی به معیارهای والای اخلاق اجتماعی می باشد؛ چرا که دین مبین اسلام همه پیروان خود را به تقویت پایه های روابط اجتماعی، و ترسیخ فرهنگ گشاده رویی در برخورد ها و تعاملات اجتماعی، و پرهیز از انزوا، و عزلت طلبی، و جامعه گرایی دعوت می نماید. البته اینکه گشاده رویی و اجتماعی بودن را منحصر به لبخند زدن به چهره دیگران، در دیدارها و ملاقاتهای روزمره بدانیم نیز غلط است؛ چرا که بر اساس آموزه های دینی، گشاده رویی و برخورد دوستانه با دیگران به معنای: مودت، محبت، خیر خواهی، یاری رساندن به دیگران، بر آورده کردن نیازمندیهای ایشان و گمان نیکو داشتن نسبت به مردم می باشد. و این دقیقاً همان چیزی است که پیامبر اکرم (ص) مسلمانان را بدان سفارش کرده می فرماید: «بدانید و آگاه باشید که همه شما در قبال یکدیگر مسئول اید و همگی باید پاسخگوی این مسئولیت باشید. (۱)» و یاد در حدیث دیگری که می فرمایند: «بندگان مؤمن در دوستی و مودت و مهرورزی نسبت به یکدیگر، همچون اعضای یک پیکر اند. لذا هر گاه یکی از این اعضا دچار آسیب یا مشکلی شود سایر اعضا نیز آرام و قرار از کف داده، تب دار و بی خواب شده، با او همدردی می نمایند. (۲)»



ترجمه:
مجید ادیب



فقر فرهنگی و انزوا طلبی

همچنین محروم ساختن نیازمندان از حقوق شریعتشان که کوتاهی در انجام مسئولیتی است که بر دوش فرد فرد جامعه اسلامی نهاده شده است. و از این روست که خداوند متعال در باب بخل ورزیدن و انفاق نکردن می‌فرماید: «شما (همان) مردمی هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده اید. پس برخی از شما بخل می‌ورزند، و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده، و (گر نه)

خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید، و اگر روی برتابید (خدا) جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.» و عدم مطالعه و کسب بینش علمی نسبت به دین و آموزه های دینی، و ترک فراگیری حلال و حرام دین (احکام دین) از لحاظ فکری و فرهنگی، خود نوعی انزوا طلبی و جدایی فرهنگی از اجتماع محسوب می‌شود؛ چراکه به منزله فرار از شناخت واقعیت می‌باشد. این

در حالی است که در روایتی از مفضل بن عمر می‌خوانیم: «از امام جعفر صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: به مطالعه و دانش اندوزی در باب دین و احکام آن بپردازید و همچون اهل بادیه (در امر دین قشری گرا و سطحی نگر) نباشید؛ زیرا هر مسلمانی که درباره دین خود به غور و تفقه نپردازد خداوند متعال در روز قیامت نظر (لطف و رحمتش) را از او برمی گرداند و هیچ یک از اعمالش را تأیید و تصدیق نمی‌نماید.»

حق مومن بر مومن

و از جمله زیباترین روایت‌هایی که بر ضرورت آمیختگی با مردم، و مشارکت در زندگی اجتماعی دلالت دارد، روایتی است که اَبان بن تغلب، از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده است. اَبان بن تغلب می‌گوید: «با امام (ع) مشغول طواف بودم که یکی از دوستانم را که از من خواسته بود با او به جایی بروم را دیدم. او به من اشاره کرد که با او همراه شوم. اما دلم نیامد که امام (ع) را رها کرده و با او همراه شوم. در ادامه طواف بودیم که دوستانم دوباره به من اشاره کرد و این بار امام (ع) متوجه او شدند و به من فرمودند: ای اَبان این مرد با تو کار دارد؟ گفتم: آری. فرمودند: او کیست؟ گفتم: از دوستان من. فرمودند: آیا او نیز از دوستانان و شیعیان ماست؟ گفتم: آری. فرمودند: به نزد او برو. گفتم: و طواف را نیمه کاره رها کنم؟

فرمودند: آری. گفتم: حتی اگر طواف واجب باشد؟ فرمودند: آری. اَبان بن تغلب می‌گوید: پس از اینکه با دوستانم رفتم و دوباره به محضر آن حضرت شرفیاب شدم از ایشان پرسیدم: یا بن رسول الله! حق مؤمن بر برادر مؤمنش چیست؟ ایشان فرمودند: از این سؤال در گذر. اما وقتی خواهش و پافشاری مرا مشاهده کردند در پاسخ فرمودند: اینکه نیمی از دارایی ات را با او تقسیم کنی. سپس ایشان که انگار با نگاه به چهره متعجب من، ضمیرم را خوانده بودند، در ادامه فرمودند: مگر نمی‌دانی که خداوند متعال در قرآن کریم از ایثارگران یاد کرده است؟ گفتم: چرا، یا بن رسول الله. پس ایشان فرمودند: اما تو اگر تمام دارایی ات را با برادر مؤمن تقسیم کنی باز هم در زمره ایثارگران

قرار نمی‌گیری؛ چراکه در این صورت، تو و او، هر دو با هم برابرید؛ و تنها زمانی او را بر خود ترجیح داده و ایثار و از خود گذشتگی کرده ای که از سهمی که به تو تعلق گرفته است بدو ببخشی.» آنچه که گفته شد جلوه ای بود از تجلیات ارزشهای والای اخلاق اسلامی که نه تنها احکام شرعی را جدای از مبانی اخلاقی نمی‌داند بلکه برعکس، آن دورا مکمل یکدیگر معرفی می‌نماید. این حدیث شریف را بر آموزه های دینی ات‌بیفز و آنرا به خاطر بسپار: «تَزَاوَرُوا فِی زَبَارَاتِكُمْ اِحْیَاء لِقُلُوبِكُمْ.» به ملاقات یکدیگر بشتابید؛ چرا که این دیدارها، قلبهائتان را شاداب و سرزنده می‌سازد.



تزاور و افا فی زیارتکم احیاء قلوبکم

ضامن نجات جامعه

این چند نمونه و مثالهای دیگری از این دست، بیانگر معنای حقیقی عزت و انزوایی است که باعث جدایی مردم از یکدیگر شده و ایشان را از حضور در میدان اصلی جهاد و تلاش باز می‌دارد. نکته قابل توجه‌ای که در اینجا باید بدان اشاره کرد اینکه، در شریعت اسلام، مکان عبادت، منحصر و محدود به جای خاصی همچون مسجد نشده است و هر چند حضور در مساجد، امری بسیار پسندیده و ارزشمند شمرده شده است، لیکن عدم محدودیت و حصار بندی در مکان عبادت بدان منظور صورت گرفته است که از عبادت، در معنای گسترده‌اش، و در فضاهای مختلف، از خانه و محل کار گرفته تا مؤسسات علمی و اماکن دیگری که می‌توان در آن اقامه نماز نمود، تصویری مأنوس و آشنا بسازد، و بدین نکته رهنمون گردد که اعمال عبادی، به شکل مشارکتی، و در قالب‌های اجتماعی، جلوه گر خواهد بود. از این رو خداوند متعال در آن هنگام که می‌فرماید: «و همدیگر را به حق سفارش کرده‌اند»، در واقع ما را تشویق و ترغیب می‌نماید تا یکدیگر را به حق توصیه و سفارش

نمائیم؛ چرا که انجام کارهای نیک، به خودی خود، کافی نمی‌باشد بلکه بمنظور استمرار و پایداری یک چنین اعمالی، همیشه نیازمند برقراری یک نظام انگیزشی، و توصیه و سفارش مکرر از سوی اجتماع هستیم، که این امر تنها از طریق تعاملات و برخوردهای صحیح جمعی، و در چهار چوب ارزشها و هنجارهای پذیرفته شده اجتماعی قابل دسترس خواهد بود. و از این روست که در حدیثی از امام جعفر صادق (ع) در باب روابط اجتماعی می‌بینیم که امام (ع)، در تبیین مبانی تربیتی شان، چگونه میان اینگونه روابط، و کاربردی و ملموس ساختن ارزشهای اخلاقی، رابطه برقرار می‌سازند در آنجا که می‌فرمایند: «به دیدار یکدیگر بشتابید؛ چرا که این دیدارها قلبهایتان را شادابی و سرزندگی می‌بخشد، و سخنان ما را به شما یادآور شده، عامل پیوندتان با یکدیگر می‌شود، سخنانی که اگر بدان عمل کنید سعادتمند و رستگار می‌شوید، و اگر آن را رها سازید گمراه و هلاک. پس بدان تمسک جوید تا من ضامن فلاح و رستگاریتان گردم.» و با توجه به چنین رویکرد

اخلاقی برجسته و ارجمندی که هیچ فاصله‌ای میان مبانی دینی و اخلاقی قائل نیست، می‌توان آن مکارم اخلاقی را که پیامبر عظیم الشان اسلام، حضرت محمد مصطفی (ص)، بدان اشاره فرموده‌اند را در آمیختگی کامل با مردم، و ذوب شدن در جامعه اسلامی جستجو کرد. آنجا که امیر المؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «پیامبر (ص) به من فرمودند: آیا نمی‌خواهی که تو را به والاترین مکارم اخلاق دنیا و آخرت رهنمون شوم... و آن اینکه: با آنکس که با تو قطع رابطه کرده است، رابطه برقرار کنی، و بدانکه تو را محروم ساخته است، عطا کنی؛ و از آنکه به تو ظلم کرده است در گذری.» و این همه تعظیم و بزرگداشت، و ارج نهادن به روابط و پیوندهای اجتماعی، فقط و فقط به منظور تأکید بر اصل عطوفت و مهرورزی نسبت به یکدیگر، و کناره گیری نکردن از مردم، و عدم جدایی دین از ساحت زندگی اجتماعی بوده، و یادآور این نکته است که انسان بطور ذاتی و اکتسابی جامعه‌گرا و اجتماعی می‌باشد.

۱. میزان الحکمه، ری شهری، ط: دار الحديث، ۳/۱۲۱۲.
۲. همان، ۳/۲۸۲۷.
۳. سوره حجرات، آیه ۱۲.
۴. سوره انفال، آیه ۴۶.
۵. سوره حجرات، آیه ۱۲.
۶. سوره نساء، آیه ۱۱۲.
۷. سوره قلم، آیات ۱۰ و ۱۱.
۸. سوره محمد، آیه ۳۸.
۹. کافی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱/۳۱.
۱۰. سوره مبارکه عصر، آیه ۳.
۱۱. کافی، کلینی، ط: دار الأضواء، بیروت، ۲/۱۸۶۲.
۱۲. مجمع الزوائد، هيثمي، ط: الکتب العلمیة، بیروت، ۸/۱۸۸.





مهدیه پالیزبان

جوان ۳۱ ساله
مجتهدزاده‌ای که
به لبنان رفت تا
جانشین علامه
شرف الدین شود،
خیلی زود در دل

مردم جا کرد و گفتند علامه در قالبی
جوان برگشته است. ۵۳ سال از آن
روزها می‌گذرد؛ سال‌هایی که ۳۵ سالش
در اسارت گذشته است. اما هنوز هم
وقتی اسمش می‌آید مردم می‌گویند او
نجات دهنده بود؛ نجات دهنده محرومان.
می‌گویند او جای مردم حرف نزد، به
مردم یاد داد حرف بزنند و حقشان
را بخواهند. این‌ها را لبنانی‌ها
می‌گویند، اما چیزهای دیگری
هست که از هر کس درباره
سید موسی صدر سوال کنی،
می‌شنوی؛ از دوستان جوانی و

هم مباحثه‌ای هایش تا همه آنان که در
سال‌های جنگ و بحران او را دیده‌اند؛
اینکه حرف و عمل سید موسی صدر یکی
بود. چیزی را می‌گفت که عمل می‌کرد و
کاری را می‌کرد که به آن اعتقاد داشت و
هیچ وقت اهل تندروری نبود، همان‌طور
که هیچ وقت از اعتقادش کوتاه نمی‌آمد و
پنهانش نمی‌کرد؛ اگر با مردم محروم هم
سفره می‌شد، اگر مجلس اعلا را تأسیس
کرد، اگر به ایرانیان مبارز پناه می‌داد، اگر
به کلیسا می‌رفت و مسیحیان و سنی‌ها
را در یک هیئت جمع می‌کرد، اگر با
سران کشورها دیدار می‌کرد، اگر برای
مبارزه با رژیم اشغالگر قدس رزمنده
تربیت می‌کرد، همه این کارهای به
ظاهر متناقض اعتقادش بود و اعتقادش
«کرامت انسان» بود. سید موسی صدر
از آن دسته آدم‌هایی است که نه با زبان،
که با رفتار مردم را راهنمایی می‌کنند. راز
انتظار و اشتیاق مردم برای بازگشت او
همین است؛ مردی که زندگی‌اش و تک
تک کارهایش در خلوت و در جمع تصویر
شفافی از چگونه انسان بودن و انسان
زیستن و ایمان داشتن به اینکه جهان
زیباست و حق و حقیقت در نهایت پیروز.

سبک زندگی امام موسی صدر

خیلی آرام، خیلی متفاوت

■ در عکس‌هایش مشخص است که همیشه لباده
می‌پوشید، جای نعلین مرسوم هم لباسانش کفش
استفاده می‌کرد، ساعت مچی می‌بست. ادکلن می‌زد،
همیشه کنار قرآن و جانمازشان یک شیشه ادکلن هم
بود. به گفته خواهرزاده‌اش از عطر دیور خوشش می‌آمد.
هر چند معمولاً برایش مارک‌های مختلف را هدیه
می‌آوردند. همه جا لباس روحانی می‌پوشید؛ چه کلیسا،
چه بازدید از کارخانه‌ای در آلمان، چه دیدار مردم منطق
دور افتاده. لباسش هم فرقی نداشت، لباسش برای دیدار
رئیس جمهور و سر زدن به اردوگاه رزمندگان امل یکی
بود. پوشیدن بلوز یقه اسکی با لباده را او بین روحانیان باب
کرد. خودش هم زیاد می‌پوشید.



فردی

■ در کتابخوانی هم توصیه‌شان هم یک بخش
را خواندن بود، هم پراکنده نخواندن. بی حساب و
کتاب نباشد اما خشک هم نباشد. مثلاً کتابی که
کنار رختخوابتان گذاشتید تا خوابتان ببرد، حتماً
باید متفاوت باشد با کتابی که در حالت عادی مطالعه
می‌کنید. این را آدم نگاه می‌کند تا بخوابد. آن تمرکز
لازم را ندارد تا کتابی که دقت می‌کنید، حاشیه
برمی‌دارید.

■ دکتر صادق طباطبایی می‌گوید: «همیشه
می‌گفتند فکر نکن که اگر این کار را کردی و درس
خواندی، وقت برای تفریح نداری. اگر برنامه‌ات را
تنظیم کنی، وقت برای تفریح بیش از همیشه
داری. بیش از برنامه‌نا منظم وقت برای تفریح داری.
برنامه‌ات را در جهت‌های مختلف منظم کن. یک بار
دبیرستان بودم، گفتند سه تا نمره ۱۸ بهتر از یک
نمره ۲۰ است. در سه بعد کار کنی بهتر از این است
که در یک رشته نمره عالی بگیری.



■ خودش هم با اینکه در لبنان فعالیت هایش زیاد
بود، برنامه ریزی کلی‌ای برای کارهایش داشت.
حجم کارها و درگیری هایش اجازه نمی‌داد ساعت
به ساعت برنامه بریزد، چون سر و کارش با مردم بود
و هر روز اتفاقی می‌افتاد، به ویژه سال‌هایی که جنگ
داخلی به راه افتاد. گاهی آن قدر مشغله‌اش زیاد بود
که فرصت نمی‌کرد به خانواده‌اش که طبقه بالای
مجلس اعلا شیعیان زندگی می‌کردند سر بزنند. اما
همیشه مرتب بود.



■ با همه اعضای خانواده، حتی خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌ها ارتباط خاص داشت. برای هر کس اسمی داشت. خواهرزاده‌اش می‌گوید به شخصیت هر کس دقت می‌کرد و زمینه اصلی شخصیتی و علاقه‌اش را تشخیص می‌داد و در همان جهت تشویقش می‌کرد: با یکی درباره شیمی صحبت می‌کرد و دیگری را به موسیقی تشویق می‌کرد.

■ در خانه خودش هم هر چند خیلی زیاد نبود، سعی می‌کرد حضورش موثر باشد. فرزندانش می‌گویند زمانی که در خانه بود، حتی برای چند ساعت، سعی می‌کرد واقعا حضور داشته باشد و در جمع خانواده باشد. حتی برای استراحتی کوتاه به اتاق دیگر نمی‌رفت. دختر کوچکش ملیحه را معمولا روپایش می‌نشاند و او موها و محاسنش را شانه می‌زد.

خانوادگی



■ مجلس اعلای شیعیان، نهادی بود که تاسیس کرد و به ریاستش انتخاب شد. ساختمان مجلس و مبلمانش آراسته و مجلل بود. برخی انقلابیون از این موضوع انتقاد می‌کردند. اما خانه خودش برخلاف مجلس ساده بود؛ روی زمین غذا می‌خوردند، در تمام خانه فقط یک فرش بود و بقیه زیلو و حصیر فرش شده بود. برای مهمان، هر قدر هم عزیز، سفره رنگارنگ نداشت. غذاهای ساده‌ای مثل فرنی که راحت آماده می‌شد را بیشتر می‌پسندید که خانم‌ها اذیت نشوند.

■ یکی از عادت‌هایش همراه کردن بچه‌هایش در نماز خواندن بود؛ پروین خانم، همسرش، می‌گوید گاهی وقتی نماز می‌خواند بچه‌ها را جلوی خودش می‌گذاشت. قدش هم آنقدر بلند بود که وقتی سجده هم می‌کرد، بچه هم می‌توانست سجده برود. غیر از این، عادت نداشت بچه‌ها که بزرگ شدند مدام سوال کند نماز خوانده‌اند یا نه.

■ به چیزی دل نمی‌بست. صادق طباطبایی می‌گوید: هدیه‌های خوب زیاد برایشان می‌آوردند. گاهی می‌گفتم دایی جان می‌خواهید این را به من بدهید؟ می‌خندیدند می‌گفتند مال تو.



■ به مستحبات هم توجه می‌کرد. می‌گفت حداقل خوبی‌اش این است که آدم را به نظم عادت می‌دهند. نماز اول وقت را هر جا که می‌شد می‌خواند، حتی در کلیسا.

■ اهل شعر بود و گاهی شعرهایی را زمزمه می‌کرد. علاوه بر تفسیر المیزان که بسیار به آن علاقه داشت، کتاب‌های روز را هم دنبال می‌کرد. اگر کتابی پر فروش و محبوب می‌شد حتما می‌خواند. یکی از کتاب‌هایی که پسندیده بود، دنیای قشنگ نو، نوشته آلدوس هاکسلی بود.

■ در کودکی اهل ورزش بود. در سال‌های جوانی با موسیقی هم آشنا شد. کسی دقیقا نمی‌داند کی و کجا دستگاه‌های موسیقی سنتی ایران را یاد گرفته است، اما همه می‌گویند به دستگاه‌ها مسلط بود. اگر فرصت می‌کرد، زمانی که خانه بود، موسیقی می‌شنید.



با همه این‌ها بعضی کارها ثابت بود. مثلا اینکه هر روز قرآن بخواند، حتی شده صفحه‌ای در اتومبیل. وقتی هم برای مطالعاتش می‌گذاشت. قدرت تمرکزش هم بالا بود. می‌توانست وقتی بحرانی اتفاق افتاده، در فاصله‌ای که چند نفر را فرستاده تا پیغامی برسانند و برنامه بازدیدش را لغو کنند، برود در کتابخانه متن سخنرانی هفته بعدش را آماده کند.



■ به مناطق مختلف لبنان سر می‌زد. جاهایی که پای هیچ فئودال و نماینده و مقامی به آنجا نرسیده بود. به راننده اش سفارش کرده بود هر وقت دیدی مردم برای استقبال آمده‌اند، چند متر جلوتر ماشین را نگه دار تا من پیاده شوم و به استقبالشان بروم. در جواب راننده اش که گفته بود با این قد بلند چرا به جای این فولکس کوچک ماشین دیگری نمی‌گیری که راحت تر بنشینید گفت: «اگر از ماشین بزرگتر استفاده کنم مردم احساس کوچکی و حقارت می‌کنند. ما روحانیان باید کاری کنیم که مردم با دل و جان از ما استقبال کنند نه با چشم و زبان.»

اجتماعی



■ در خانه با بچه‌ها فارسی حرف می‌زد. عربی را خارج از خانه یاد می‌گرفتند. اگر بچه‌ها کار اشتباهی می‌کردند، چند ساعتی با آنان حرف نمی‌زد. اهل خشونت و دعوا کردن نبود.

■ گاهی که خودش در خانه تنها بود و خانواده ایران بودند، خودش غذا آماده می‌کرد. گاهی هم به سوریه می‌رفت و خودش و راننده اش بود، این کار را می‌کرد.

خانوادگی

■ جاذبه و برخورد خویش را همه شنیده‌اند. هر کس را که می‌دید طوری برخورد می‌کرد که فرد فکر می‌کرد عزیزترین آدم است برای سید موسی. همه را خوب می‌دانست، می‌گفت انسان‌ها فطرت الهی دارند و همه در قانون انسانیت با هم برابرند.



■ اهل گلایه نبود. پیش هیچ کس از مشکلات و برخوردها گلایه نمی‌کرد. در مقابل همه تخریب‌ها و تبلیغات سکوت می‌کرد. می‌گفت من راهی که فکر می‌کنم درست است را می‌روم، بخواهم جواب این تبلیغات را بدهم از کار اصلی‌ام دور می‌شوم. مردم خودشان تشخیص می‌دهند کدام حرف درست است، کدام غلط.

■ اهل جذب مخالف بود. برخورد هایش با مخالفانش داستان‌های جذابی دارد: از روحانی‌ای که در حضور امام گفت باید سید موسی را اخراج کنیم و وقتی از منبر پایین آمد امام او را در آغوش گرفت تا کسی که امام به دیدنش رفت، یا زمانی که فهمید برخی جوانان می‌خواهند سخنرانی یکی از مخالفانش را به هم بزنند و مانع شد. در کنار همه این‌ها، اگر مشکلی برای هر کدام پیش می‌آمد، تا جایی که می‌توانست کمک می‌کرد. می‌گفت: حالا که ما موقعیت و قدرتی داریم نباید از آن سوءاستفاده کنیم.

■ هیچ وقت کسی را مستقیم نصیحت نمی‌کرد یا نمی‌گفت این کار را بکن یا نه. راهنمایی می‌کرد، سوال می‌کرد و جنبه‌های مختلف را می‌گفت و بعد می‌گذاشت شخص خودش تصمیم بگیرد. می‌گفت خدمت به انسان‌ها عبادت است. می‌گفت حتی وقتی استراحت و تفریح می‌کنی به این نیت که تجدید قوا کنی و بتوانی دوباره به نفع جامعه تلاش کنی، آن استراحت هم عبادت است.



■ مرجع بچه‌ها بود، بچه‌ها حرف هایشان یا حتی گله هایشان از پدر و مادر را به او می‌گفتند. او هم همیشه سفارش می‌کرد به احترام پدر و مادر، اما سعی می‌کرد اگر مشکلی هست یا فشار و اجباری، آن را حل کند. مثل تلاشی که برای درس خواندن دختران فامیل می‌کرد و از راه دور برای پدر هایشان نامه می‌نوشت و تشویقشان می‌کرد اجازه بدهند دختر هایشان درس بخوانند. معتقد بود نباید مدام بچه را کنترل کنی، باید شخصیتش را قوی کنی، اصول را یادش بدهی، بعد اجازه بدهی وارد جامعه شود و از دور مراقبش باشی. دکتر طباطبایی می‌گوید: حس می‌کنم گاهی بزرگترها هم حرف هایشان را به دایی جان می‌زدند تا به ما بگویند. دخترش می‌گوید: به یاد ندارم پدرم سوال کرده باشد نماز خوانده‌ام یا نه، سفارششان درباره حجاب بود.



می‌گفتند حجاب تو باید زیبا باشد تا دیگران را هم جذب کند. باید هارمونی رنگ‌ها را در حجاب رعایت کنی. یک بار خودش مدلی را به فاطمه خانم، خواهرزاده اش که در آلمان زندگی می‌کرد پیشنهاد کرد و گفت این باید برای تو مناسب باشد. حجابی را ارزش می‌دانست که انتخابی باشد.

در حدیثی آمده است:
سفره هایتان را با سبزی ها سرسبز کنید،
چرا که خوردن سبزی همراه با گفتن بسم الله،
شیطان را دور می کند.
مفاتیح الحیاء، ص ۱۴۷



امام صادق (علیه السلام):
هرگاه پنیر و گردو با هم خورده شوند
در هر يك شفایى هست؛
ولى اگر جدا گانه خورده شوند
در هر يك دردى هست.
مفاتیح الحیاء، ص ۱۲۳



مصاحبه با یک طراح خوش ذوق که ظرفیت جدیدی از گرافیک را نشان داده است

اورانیوم انقلاب هنوز در هنر غنی نشده است!

ابداً زبانی متولد ۱۳۵۷ و دارای مدرک کارشناسی طراحی گرافیک از دانشکده هنر تهران است، او به همراه تعدادی از بچه‌های دانشگاه هنر چند سالی است که دست به کارهای نوینی در حوزه گرافیک زده‌اند. خواستگاه این ایده‌ها هم آن طور که حیاتی تعریف می‌کند هیئت دانشگاه هنر بوده و تجربیاتی که در رابطه با آن به دست آورده‌اند. او به همراه گروهی که دارد تا به حال پیشروی طرح‌های

پیلوردهای بزرگی از آن هم خصوصاً در تهران نصب شد. از مجموعه کارهای «هنوز ادامه دارد» بگیرد تا «جنگ، کار تا پیروزی» که همه شامل ایده‌هایی تازه‌ای در حوزه گرافیک می‌شود. گرافیک هم شاخه‌ای از هنر است که اگر چه به نسبت هنری مدرن محسوب می‌شود اما با کارهایی که حیاتی و رفقاییش انجام داده‌اند نشان داد ظرفیتی دارد که از آن می‌توان در ترویج و نشان دادن سبک زندگی استفاده کرد و صرفاً هنری تزینی نیست.

که می‌تواند ارزش و سرمایه ایران باشد شروع به ایده پردازی کردیم و طرح‌هایی زدیم که حاصلش را دیده‌اید. چه شد که به سمت کارهای گرافیکی رفتید؟

خیلی وقت‌ها دین بد عرضه می‌شود. خود من با وجود آدم‌های با صفای و با اخلاص که در اطرافم بودند این شانس را داشتم که دین به من خوب عرضه شود. فکر کردم به وسیله هنر می‌توان دین را بهتر عرضه کرد. در کل جامعه احساس می‌کردم کم هستند کسانی که دین را خوب عرضه کنند شاید صدا و سیما و بلندگوی تبلیغاتی نداشتند. روحانیون ما چقدر فرصت تبلیغ در تلویزیون را دارند آیا به اندازه برنامه نود یا خنده بازار این فرصت را دارند؟ همه این‌ها

بخش است. همین نکات الهام بخش می‌تواند دستمایه جلسات ایده پردازی شود تا پخته تر شود. البته زمان به نتیجه رسیدن طرح‌ها متفاوت است گاهی اوقات اگر سعی تان بیشتر باشد سریع تر می‌توانید به ثمر برسید گاهی اوقات راحت و گاهی اوقات سخت به نتیجه می‌رسیم. کارهای تصاویر اتوبوس‌ها و پول از دل همین پروسه بیرون آمد پارسل این کارها را انجام دادیم اما امسال فرصت دیده شدن پیدا کرد. پارسل مشکلات اقتصادی بیشتر بود و باعث شد دیده شدن طرح‌ها کمی زمان ببرد. برای طرح این پروسه ۵ تا ۶ جلسه ایده پردازی داشتیم در آن جلسات مطرح شد که پول ایران ارزشش کم شده است و ما برای ثابت کردن این موضوع که پول سرمایه ایرانی نیست و خیلی چیزهای دیگر است

ایده طرح‌های تان را از کجا می‌آوردید و برای به ثمر نشستن طرح‌ها چقدر زمان می‌گذارد؟ مثلاً توضیحی درباره همین تصاویری که با طرح پول کار شده و این روزها شاهد اجرا آن بر روی اتوبوس‌های شرکت واحد تهران هستیم بدهید.



دوست دارم چیزهایی که به آن‌ها اعتقاد دارم و برایم عزیز هستند را به بقیه هم نشان بدهم. بخشی زیادی از این کارها تنها با تلاش زیاد به دست آمده است. ما در کارگاه سه در چهارمان جلسه‌های ایده پردازی داریم و بر روی ایده‌ها مفصل صحبت می‌کنیم.

گاهی اوقات چیزهای را که می‌بینید برای تان الهام



راحله قبادی



به فرموده رهبری "هیچ تفکری در تاریخ ثبت نمی شود مگر اینکه با هنر آمیخته شود" گرافیک هم با توان خودش می تواند اثر بگذارد و نقشی در معرفی انقلاب داشته باشد

باز خورد کارتان در عرصه بین الملل چگونه است؟

در بعضی کارهایمان ما به دنبال اثر بخشی بین الملل نیستیم مثل بنرهای "هنوز هم ادامه دارد" در این کار به دنبال روحیه دادن به مردم خودمان هستیم. مخاطب این قبیل کارها داخلی است. می خواهیم بگوییم اگر سختی می کشید تحمل کنید مطمئن باشید مثمر ثمر است. در این کار برایمان مهم نیست اثریسی ها، فرانسوی ها و... چه فکر می کنند. کارهای ضد اسرائیلی هم داشته ایم که بسیار بازخورد داشته است ما از خود اسرائیلی ها کامنت دریافت کرده ایم که قبول کرده اند و یا ناراحت شده اند. همین که توانسته ایم نیش بز نیم هم جای تامل دارد. در عرصه بیداری اسلامی هم بازخورد بین الملل داشته ایم.

دارید؟

جدیدا حدود ۴ یا ۵ نفر از دوستان نزدیکمان را که از بچه های هیات هستند را آموزش می دهیم. این که می گویم بچه های هیات به این دلیل است که خواستگاه ما هیات محبین اهل بیت دانشکده هنر بوده است.

اعتقادات هنر آموزانتان هم مثل خودتان است؟

اگر اعتقاد نداشته باشند اصلا سمت ما نمی آیند ما ادا در نمی آوریم آدم هایی به ما نزدیک می شوند که این اعتقادات را دارند. ما به واسطه هیات افراد را آموزش می دهیم. شاید در بعضی مسائل متفاوت باشیم اما در مسائل انقلاب اسلامی هم عقیده هستیم.

فکر می کنید گرافیک تا چه اندازه می تواند در پیشبرد اهداف جمهوری اسلامی ایران تاثیر بگذارد؟

به فرموده رهبری "هیچ تفکری در تاریخ ثبت نمی شود مگر اینکه با هنر آمیخته شود" گرافیک هم با توان خودش می تواند اثر بگذارد و نقشی در معرفی انقلاب داشته باشد. هنر اصلی را کسانی انجام داده اند که دفاع مقدس را به وجود آورده اند خیلی از کارها را آن ها انجام داده اند. انقلابیون در عصر ما از هنرمندان جلوتر هستند ولی مثلا فیلم خوب در رابطه با آن ها کم ساخته ایم. تلاش ما این بوده که کارهای گرافیکی بر اساس این اندیشه انجام دهیم که همین هم جای کار بسیار زیادی دارد. متاسفانه در این حوزه ها اورانیوم زیاد داریم ولی نتوانسته ایم آن را غنی سازی کنیم!



دغدغه هایی بود که داشتیم و به نظرم رسید گرافیک ابزاری است که می توان با آن در این حوزه حرف زد و با قدرتی که داریم تاثیر زیادی داشته باشد.

چه شد که کارهای شما یک دفعه این همه دیده شد و مورد توجه قرار گرفت؟

واقعیت این است کار ما آن قدر هم خوب نیست ولی چون کار خوب نیست کار ما خوب دیده می شود. مادر مورد کارهای خودمان نقد داریم که انشاء الله در آینده بهتر می شود. در این حوزه کسی کار به خصوصی انجام نداده است. آموزشی هم با توجه به سبک جدیدی که عرضه کرده اید برای علاقه مندان به این حوزه هم





انقلاب اسلامی

مجموعه فرهنگی شهدای

مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی در یک نگاه



مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی (سرچشمه) در گذشته محل برگزاری جلسات حزب جمهوری اسلامی بوده که پس از بازسازی قتلگاه شهدای هفتم تیر و خاکسپاری دو تن از شهدای گمنام دفاع مقدس به مجموعه‌ای دینی - فرهنگی تبدیل شده است. این مجموعه فرهنگی تیرماه سال جاری و همزمان با سالگرد فاجعه هفتم تیر فعالیت رسمی خود را آغاز کرد. برگزاری نکوداشت حضرت آیت الله امامی کاشانی تحت عنوان «پرچمدار» و برگزاری همایش «جاودانه‌های تاریخ» برای بزرگداشت شهدای هفتم تیر، از مهم ترین برنامه‌هایی افتتاحیه این مجموعه فرهنگی و دینی بود.



مجموعه فرهنگی سرچشمه از بخش‌هایی چون مسجد، نگارخانه، یادمان شهدای هفتم تیر، مقبره الشهداء، مهد کودک، پژوهشگاه و مرکز آموزش تشکیل شده که در هر بخش فعالیت‌های مرتبط با مخاطبان ساماندهی شده است. برگزاری کلاس‌های مختلف آموزشی و کارگاه‌های آموزشی، کلینیک خانواده، جلسات هفتگی شرح صحیفه سجادیه، روضه هفتگی فعالان فرهنگی، نمایشگاه کتاب و محصولات فرهنگی و برگزاری جشن پسران و دختران، از جمله فعالیت‌های این مجموعه فرهنگی تا کنون بوده

است. آغاز به کار دانشگاه علمی و کاربردی و مهد کودک، تازه ترین فعالیت مجموعه فرهنگی سرچشمه است.



این مجموعه بزرگ فرهنگی در راستای منویات مقام معظم رهبری شکل گرفته است. ایشان در دومین سالگرد انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و در دیدار با دست اندرکاران برگزاری مراسم هفتم تیر اشاره فرموده بودند: «در بازسازی این بنا باید به همه ابعاد حادثه هفتم تیر توجه شود و این مکان باید محلی برای تقویت وحدت ملی، بازشناسی سیره شهدا، برجسته کردن آرای آنان و به ویژه شهید مظلوم آیت الله بهشتی و گویای هویت انقلاب اسلامی و بستری برای فعالیت‌های فرهنگی باشد.»



آنچه امروز به عنوان مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی (سرچشمه) شناخته می‌شود، بنایی فرهنگی است که ۱۴ هزار متر مربع مساحت و ۱۶ هزار متر مربع زیربنا دارد. این بنا از شمال به خیابان جمهوری اسلامی، از جنوب به خیابان امیرکبیر، از شرق به خیابان شهید مصطفی خمینی (ره) و از غرب به کوچه دولت آبادی در خیابان امیرکبیر محدود می‌شود و شامل بخش‌های زیر است.

◀ مرکز آموزش

مرکز آموزش با در نظر داشتن فضای دانشگاهی و فضای آزاد آموزشی اقدام به طراحی و اجرای فرایندهای آموزشی در قالب های متنوع کرده است. بازی های آموزشی، کارگاه ها، کتاب و جزوات آموزشی و کمک آموزشی، نرم افزارهای آموزشی زاینده و تلفن همراه از دورنمای این مرکز است.

◀ حسینیه

حسینیه و محل اجتماعات مذهبی، محلی برای برگزاری تعزیه و نمایشگاه های فصلی با امکانات ویژه و پذیرایی همزمان بیش از ۵۰۰۰ نفر در خدمت علاقه مندان خواهد بود.

◀ غذاخوری

غذاخوری مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی در فضایی سنتی و جذاب، پذیرای مخاطبان و مراجعان این مجموعه فرهنگی خواهد بود.

◀ مسجد ۷۲ تن

این مسجد در ۳۵۰ متر مربع زیربنا ساخته شده و گنجایش بیش از ۲۰۰ نمازگزار را دارد. در داخل سقف گنبد مسجد، اسامی مبارک شهدای هفتم تیر به قافله سالاری شهید مظلوم آیت الله بهشتی بر اساس حروف الفبا و با خط نستعلیق درج شده است.

◀ یادمان شهدای هفتم تیر

ایوان قتلگاه در مقتل شهدای هفتم تیر ساخته شده و در حال تکمیل است. سر در ورودی ایوان به ارتفاع ۱۸ متر و یک شبه محراب به قوس ۱۲ متر است که در بالای ایوان آیه شریفه ای از قرآن کریم حکاکی شده است. در حیاط یادمان نیز دو تن از شهدای گمنام جنگ تحمیلی دفن شده اند.



◀ موزه

در این موزه، با زبان هنر، دامنشی گروهک منافقین به نمایش گذاشته خواهد شد. در آینده با استفاده از جلوه های ویژه تصویری، پروجکشن، مجسمه سازی و صنعت نقش برجسته روی دیوار و آتش و غبار مصنوعی، جلسات حزب جمهوری اسلامی و لحظه انفجار دفتر حزب بازسازی خواهد شد.

◀ پارکینگ

پارکینگ سرپوشیده، امکان پذیرش همزمان بیش از ۱۰۰ خودرو را دارد که دغدغه مراجعه کنندگان مراجعه کنندگان به بخش های مختلف مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی را برطرف می کند دسترسی آسان به تمام بخش از دیگر ویژگی های این پارکینگ است.





◀ کتابخانه

کتابخانه مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی مجوز نهاد کتابخانه های عمومی کشور را دریافت کرده است. کتاب های این مجموعه در حوزه انقلاب اسلامی، فرهنگ ایثار و شهادت و حوزه های مرتبط با آن خواهند بود.

◀ قهوه سرا

قهوه سرا، مجموعه تمام تلاش خود را به کار گرفته است تا محیطی جذاب برای مخاطبان فراهم آورد. امکان دسترسی به به اینترنت **wifi** نیز در این بخش پیش بینی شده و بخشی از محیط قهوه سرا به پاتوق فرهنگی اختصاص دارد که با امکانات ویژه به اهالی فرهنگ خدمت رسانی خواهد کرد.

◀ مهد کودک

مهد کودک با به کارگیری آخرین روش های آموزشی و با همکاری مربیان با تجربه فعالیت خود را از ابتدای مهرماه سال جاری آغاز کرده است. همچنین در روزهای برگزاری مراسم مذهبی، این امکان فراهم است که کودکان - زیر نظر مربیان پرورشی - به بازی، تفریح و کارهای فکری مشغول شوند.



◀ سالن همایش (آمفی تئاتر)

سالن همایش های بین المللی «سرچشمه» گنجایش ۴۰۰ مهمان را دارد. این سالن، مجهز به سامانه های صوتی و تصویری است و در دو سمت سالن، اتاق ترجمه همزمان قرار گرفته است. برگزاری کنفرانس های مجازی از طریق ویدیوکنفرانس از برنامه های آتی این مجموعه به شمار می آید.



◀ فروشگاه

محل برای ارایه محصولات فرهنگی و عرضه کتاب های حوزه های مختلف برای تمام گروه های سنی است. این مکان، همچنین مکانی مناسب برای برگزاری نمایشگاه کتاب به مناسبت های مختلف و محلی برای رونمایی و نقد و بررسی کتاب فراهم خواهد کرد.

◀ دانشگاه علمی-کاربردی

این مرکز با هدف ارتقای سطح علمی و توجه به فرهنگ دینی با ایجاد مکانی مناسب برای رشد استعداد های جوان در رشته های آموزشی، فرهنگی، هنری، قرآنی، مذهبی و مدیریتی اقدام به جذب دانشجو کرده است.





روایت دلاواله سیاح ایتالیایی از

عزاداری عاشورا در اصفهان عهد شاه عباس

شهرها، زندگی و فرهنگ و آداب و رسوم مردمان مناطق مختلف، باورهای دینی ایرانیان و... تهیه کرده است. سفرنامه‌ی دلاواله از جمله سفرنامه‌هایی که شامل گزارش‌هایی تفصیلی از برگزاری مراسم عزاداری عاشورا در ایران است. در ادامه گزارش وی از عزاداری روز عاشورای سال ۱۰۲۷ قمری در شهر اصفهان را با هم می‌خوانیم.

پیتر و دلاواله (۱۵۸۶-۱۶۵۲ م)، سیاح مشهور ایتالیایی، در دوران حکومت شاه عباس صفوی به ایران سفر کرد و برای مدت شش سال (۱۶۲۲-۱۶۱۷) در ایران اقامت کرد. او در این مدت به دربار راه یافت و در زمره‌ی نزدیکان شاه قرار گرفت. دلاواله در سال‌های اقامت‌اش در ایران، از شهرها و نواحی مختلف ایران بازدید کرده و گزارش‌های دقیقی از آثار تاریخی، وضعیت



به انتخاب:
محمدحسام
مظاهری

تسکین‌ناپذیر تمام وجودشان را گرفته، لباس می‌پوشند. حتا بسیاری از آنان لباس عزابر تن کرده و سیاه می‌پوشند. لباسی که هیچ‌گاه و برای هیچ‌کس بر تن نمی‌کنند. سر و ریش خود را نمی‌تراشند و استحمام نمی‌کنند و نه تنها از آن چه در دین‌شان ممنوع است و آن را گناه می‌دانند، دوری می‌جویند، بلکه هرگونه احساسات و لذات و تفریحاتی را کنار می‌گذارند. عده‌ی زیادی از فقرا، در خیابان‌های پُرفروفت‌آمد، خود را تا دهان در گل فرو برده و سر خود را در خمرهای سفالی فرو می‌برند، که دهانه‌ی تنگی به‌اندازه‌ی ورود سر دارد و مخصوص این کار است. اطراف این خمره‌ی گل‌آلود مشبک است و برای ورود هوا روزنه‌هایی

اعقاب مستقیم اوست - در بین راه مورد حمله‌ی جناح مخالف، که ایرانیان آن‌ها را کافر می‌شمارند و لعنت می‌کنند، قرار گرفت و با هفتاد یا هشتاد نفر از همراهان‌اش، در محلی از صحرای عربستان به نام کربلا، بی‌رحمانه به قتل رسید و در همان جا به خاک سپرده شد. جایی که در حال حاضر، آرامگاه‌اش مورد احترام بسیار و زیارت‌گاه انبوه مسلمانانی است که از اقصا نقاط، دسته‌دسته به آن جا رومی‌آوردند. در ایران، عاشورا را به گریه و سوگواری برای این متوفا و طی مراسمی که ذیلاً شرح می‌دهم، گرامی می‌دارند. همه‌ی مردم حالتی از حزن و اندوه دارند و بدیهی است مانند اشخاصی که ناملایمات و غم و غصه‌ای

... در روز سی‌ام دسامبر سال گذشته، هنگامی که هنوز در اصفهان بودم، مسلمانان با رؤیت هلال ماه در شب قبل اولین روز ماه محرم و به همان ترتیب سال قمری جدید را شروع کردند... این روز، اولین روز عاشورا است که ما آن را دهه می‌نامیم؛ یعنی ده‌روز اول، از ابتدا تا دهم این ماه که واقعه‌ی مهمی طی آن به وقوع پیوسته و ایرانیان در سوگ شهادت حسین - فرزند علی و فاطمه یگانه دختر محمد - می‌نشینند. این حسین - که آن قدر مورد توجه مسلمانان است و او را به عنوان قدیسی عظیم‌الشان ستایش می‌کنند و ایرانیان او را جانشین و امام برحق و مرجع عالی فرقه‌ی خود می‌دانستند و همان کسی است که شاه ایران افتخار می‌کند از

سفرنامه دلاواله.
ترجمه
محمود به‌فروزی
تهران: نشر قطره
صص ۵۶۳-۵۶۰



یک‌راست به بهشت می‌روند. می‌گویند در تمام روزهای عاشورا، دروازه‌های بهشت باز است و اگر مسلمانی در این روزها بمیرد، بلافاصله به آن جا برده می‌شود. خلاصه مراسم سال‌گرد مرگ حسین، دقیقاً شبیه همان است که قبلاً در مورد مرگ علی برای تان شرح دادم. هیچ تفاوتی وجود ندارد جز این که مراسم حسین، با تشریفات بیشتری، دسته‌جانی بیشتر، جمعیتی انبوه‌تر و با شور و حالی بیشتر و تمایلی افزون‌تر برای درگیری چماق به دست‌هایی برگزار می‌گردد که با چهره‌هایی عبوس‌تر و لباس‌هایی پرزرق‌وبرق‌تر و مزین به پرو سایر تزیینات به میدان می‌آیند. درست مانند سال‌گرد مرگ علی، عده‌ی زیادی از سواران حکمران و سایر مأموران انتظامی در محل به مراقبت ایستاده‌اند و ناظر تمام خیابان‌ها هستند تا مانع این نزاع شوند یا مردم را از هم جدا کنند. باین حال در روزی که خود من سوار بر اسب ناظر صحنه بودم با تمام تلاش و کوششی که به خرج دادند، نتوانستند از بروز یک درگیری شدید که در میدان بزرگ، درست مقابل دروازه‌ی قصر سلطنتی به وقوع پیوست، جلوگیری کنند. شنیدم که در سایر نقاط شهر نیز درگیری‌های دیگری پیش آمده و عده‌ی زیادی با سر و روی شکسته و خونین به خانه‌هایشان بازگشته‌اند. وقتی این درگیری که ناظر آن بودم شروع شد، آن‌هایی که به دروازه‌ی قصر سلطنتی نزدیک‌تر بودند، علم‌ها و کتل‌ها و مجموعه سلاح‌های تشریفاتی‌شان را از ترس آن که مبادا به دست دیگران بیفتد، به داخل قصر بردند. چون کسانی که موفق به تصاحب مجموعه علم‌های دیگران شوند، پیروز به حساب می‌آیند و آن‌ها که سلاح‌هایشان را از دست می‌دهند شکست‌خورده محسوب می‌شوند.

اجرا می‌شود و در این مراسم شنوندگان و حضار، با ناله و گریه و فریاد و شیون، نوحه‌خوان‌ها را همراهی می‌کنند. به خصوص زن‌ها که با کوبیدن مشت به سینه، تأثیر عمیق خود را ابراز می‌دارند و غالباً به نشانه‌ی درد و اندوه بی‌پایان خود، آخرین سیلاب یکی از اشعار را تکرار می‌کنند: «یا حسین، شاه حسین»، یعنی ای حسین و امپراتور حسین. دهمین‌روز ماه محرم که روز قتل نام دارد و امسال مطابق با هشتم ژانویه‌ی ما بود، در تمام خیابان‌های اصفهان دسته‌جات عزاداری تشکیل می‌شود. در این دسته‌جات نیزه‌های بلندی که با تعدادی نوار تزیین کرده و به آن پرچم می‌گویند و اسب‌هایی مزین که سلاح‌ها و عمامه‌ها را حمل می‌کنند. علاوه بر این‌ها تعدادی شتر حامل کجاوه نیز به راه می‌اندازند. در این کجاوه‌ها، سه یا چهار نوجوان به نشانه‌ی فرزندان متوفا هنگام رفتن به زندان، می‌نشینند و اشعاری غمناک و تأثرانگیز می‌خوانند. ضمناً همان‌طور که قبلاً گفتم تابوت‌هایی پوشیده در مخمل سیاه‌رنگ در این جمع به چشم می‌خورد که روی آن‌ها عمامه یا به قول ایرانیان تاجی قرار داده‌اند. تعدادی از این عمامه‌ها سبزرنگ است. شمشیر و سلاح‌های دیگری نیز روی تابوت‌ها می‌گذارند. در این حالت عده‌ای از مردان با نواهی هم‌آهنگ طبل و سنج، بی‌وقفه می‌چرخند و تابوت‌ها و سلاح‌ها را با احترام دنبال می‌کنند. مردم محلات، چماق در دست، در کنار دسته‌جات حرکت می‌کنند و اگر در خیابانی با دسته‌ای دیگر تلافی کنند، نه تنها برای سبقت‌جستن از یکدیگر، بلکه چنان که من از درگیری آنان استنباط کردم برای نشان دادن نبردی که حسین در آن کشته شد، به جان یکدیگر می‌افتند. آنان معتقدند اگر در این درگیری‌ها برای حسین کشته شوند،

دارد. ولی چنان سِرِ آنان را می‌پوشاند که به نظر می‌آید در کل مدفون شده‌اند. در تمام طول روز از طلوع آفتاب تا هنگام شب به همین ترتیب در میان گل‌ها می‌مانند و در این مدت فقیر دیگری که در کنار هر یک از آنان است، از مردم صدقه می‌طلبد و برای ره‌گذران دعا می‌کند. دیگر گدایان در میدان می‌ایستند یا سرپا لخت و تنها با یک تکه پارچه‌ی سیاه یا یک تکه گونی تیره‌رنگ برای ستر عورت از این کوچه به آن کوچه و از این خانه به آن خانه می‌روند. این دسته‌جات گدایان، تمامی بدن خود را از سر تا پا سیاه می‌کنند و چنان خود را وحیه و خوشگل می‌سازند که انسان آن‌ها را با شیطان اشتباه می‌گیرد. رنگ سیاه بدن‌شان تقریباً از همان ماده‌ای است که اسلحه‌سازان ما با آن دسته‌های شمشیر را صیقل می‌دهند و از این طریق تظاهر می‌کنند که از مرگ حسین رنج فراوانی می‌برند. عده‌ای دیگر نیز کاملاً برهنه برای نشان دادن خون به زمین ریخته‌ی حسین و مرگ دردناک او، تمام بدن‌شان را قرمز می‌کنند. مردم دسته‌جمعی با لحنی غمگین و سوگوار، اشعاری در مدح حسین می‌خوانند و در این اشعار جزئیات شهادت او را بیان می‌کنند؛ در عین حال دو تکه چوب یا دو استخوان دنده‌ی حیوانی را که در دست دارند به هم می‌زنند و نواهی محزون و غم‌انگیز درمی‌آورند. این نوا را گروهی با نوعی رقص شبیه موزیک‌چی‌های ما در پیرامون دایره‌ای همراه می‌کنند و در حضور تماشاگران، حرکات و تکان‌هایی طبق روال معمول خود به بدن‌شان می‌دهند که غم و اندوه را تداعی می‌کند. اما گاه بعضی از این حقه‌بازان به مردم تریاک می‌فروشنند و بدین ترتیب صدقات مردم را جمع‌آوری می‌کنند. هر روز، درست هنگام ظهر یکی از ملاها، به‌خصوص آن‌ها که از اعقاب محمدانند، به میدان و به همان محلی که رقص‌ها اجرا شده می‌آیند... این ملا که عمامه‌ی سبزی بر سر دارد... روی کرسی خطابه‌ی کم‌ارتفاعی می‌رود و در آن جا می‌نشیند و برای جمع انبوهی از زنان و مردان که بعضی روی زمین، بعضی روی نیمکت‌های کوتاه نشسته و بعضی ایستاده و احاطه‌اش کرده‌اند، نوحه‌ی حسین را می‌خواند؛ از محاسن او می‌گوید، فضیلت‌هایش را برمی‌شمارد و از مرگ او سخن می‌راند. گاه برای مردمی که تمام توجه‌شان به اوست، حرکاتی مناسب با گفته‌هایش به بدن و سر و دست خود می‌دهد و خلاصه برای متأثر کردن مستمعین و درآوردن اشک آنان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. این قبیل نوحه‌خوانی‌ها هر روزه در مساجد برپا است. حتا در طول شب در خیابان‌های بزرگ بعضی از محلات و چهارراه‌هایی که بدین منظور تزیین و چراغانی کرده و رنگ عزا داده‌اند، مراسم نوحه‌خوانی

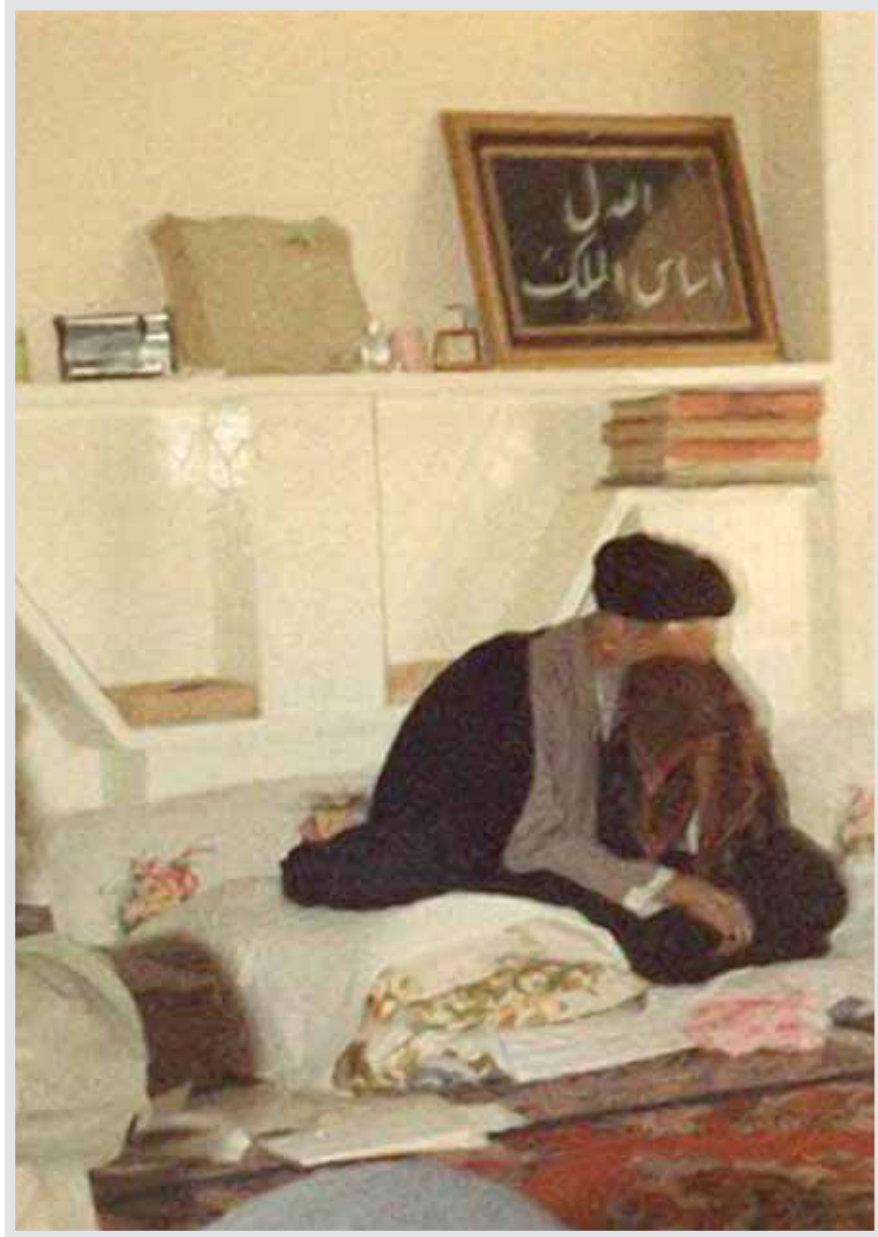


دهمین‌روز ماه محرم که روز قتل نام دارد و امسال مطابق با هشتم ژانویه‌ی ما بود، در تمام خیابان‌های اصفهان دسته‌جات عزاداری تشکیل می‌شود



امشب شب دهم روضه‌ی خانه‌ی آقای برادران است. خودشان می‌گویند همیشه شب آخر از بقیه‌ی شب‌ها شلوغ‌تر است. جمعیت کیپ تا کیپ، در حیاط فرش شده و پوش زده‌ی خانه نشسته‌اند. داخل ساختمان خانه هم، شلوغ است و همه در رفت و آمدند. دور تا دور، دیوارهای حیاط را با پرچم‌های اسم امام حسین و چهارده معصوم پوشانده‌اند. یک پرچم بزرگ مخمل هم وسط دیوار هست که تمام طرحش با چرخ خیاطی گل دوزی شده است. دری به رنگ قهوه‌ای، که نیمی از آن آتش گرفته و پشت آتش‌های زرد و نارنجی، خانمی با چادر مشکی ایستاده. صورتش هم مشکی است اما انگار تعادل ندارد و در حال افتادن است یا شاید هم قامتش خمیده شده است. دور تا دور عکس در کادرهای مستطیلی شعر گلدوزی شده است و زیرش با خط درشت نوشته شده: یا فاطمه الزهرا (علیها سلام). منتها الیه پایین پرچم هم نوشته: هدیه به روح خادم الحسین حاج عبدالکریم برادران.

مداح بعد از سخنران آخر روی پله‌ی اول منبر می‌نشیند. شعر می‌خواند و روضه و گریز. دعا که می‌کند و سلام‌های آخر روضه را می‌خواند، همه‌ی جمع بلند می‌شود. صاحبخانه می‌آید پشت میکروفن که همگی برای پذیرایی شام تشریف داشته باشند. حالا دیگر آخرین لحظات روضه‌ی امسال آقای برادران است. خودش اما تا شام را به تک تک حاضرین روضه نداده‌اند، حواسش به این چیزها نیست. بعد که توزیع شام تمام می‌شود و کم‌کم به جای آدم‌ها روی زمین، ظرف‌های خالی شام می‌ماند، تازه غمی توی چشم هایش پیدا می‌شود. می‌گوید: «اگر چه روضه خواندن استرس زیادی دارد. برای اینکه همه چیز به خوبی و با نظم برگزار شود، اما همیشه وقتی تمام می‌شود حسرتش را می‌خورم. ما سال هاست که روضه می‌خوانیم. این نذری بود که پدرم حاج عبدالکریم در جوانی اش کرد. بعد از مرگش هم وصیت کرد تا ده سال دیگر بخوانیم. اما بعد از ده سال دلم نیامد مجلس امام حسین (ع) را بعد از ۳۰ سال قطع کنم. حالا ۵۰ سال است که خانواده‌ی ما روضه می‌خواند. آرزویم این است که پسرانم هم این مجلس را ادامه دهند». حسین پسر آقای برادران می‌گوید: «از وقتی که من یادم هست هر سال ده شب روضه خوانی داشته‌ایم. اما هیچ وقت از آن خسته نشده‌ایم. این قدر این ده شب از جانب صاحب عز و مردم برای ما انرژی، به قول پدر خیر و برکت، می‌آید که هر سال بیشتر ذوق برگزاری مراسم را داریم».



بررسی تاثیر روضه خواندن بر سبک زندگی یک خانواده

حکایت شب دهم

محرم و عزاداری در این ایام حالا دیگر به عنوان یکی از اجزای اصلی سبک زندگی دینی همه ما شده است. روضه‌های خانگی هم به نسبتی بخش مهمی از این سبک زندگی را تشکیل می‌دهد و خانواده‌هایی که درگیر آن هستند زندگی متفاوتی را تجربه می‌کنند. برای بررسی تاثیر روضه‌های خانگی بر سبک زندگی با خانواده برادران که سال‌های زیادی است روضه خانگی می‌گیرند گفت و گویی داشتیم.



ویدا کوهی



بچه‌ها هم رعایت می‌کنند. اگر چه که خب اونا هم جوون‌اند و گاهی جوونی می‌کنند. مثلاً توی محله، خانواده‌ی ما را به روضه خوندن می‌شناسند این برای ما مسئولیت می‌باره. ما هم باید رعایت کنیم. این شهرت یه افتخاره، که ما هم باید لایقش باشیم.»

بقیه در حال باز کردن پرچم‌ها و جارو کردن فرش‌ها هستند. خانم برادران عذر خواهی می‌کند که برود. می‌گوید: «باید بالای سرشان باشم، کار اشتباهی نکنند». دوباره می‌روم سراغ آقای برادران. از او درباره‌ی مخارج روضه خوانی می‌پرسم. لبخندی می‌زند و می‌گوید: «چیزی نمی‌شود. خود آقا می‌رسانند.» می‌گویم: «حاج آقا نمی‌خواهید یک مداح و سخنران معروف دعوت کنید که مجلس تان شلوغ تر و معروف تر شود؟» نگاهی به من می‌کند و می‌گوید: «مگر چشم و هم چشمی ست. همچنین مجالسی هم هست در شهر. یکی از آشناها مجلسی می‌گیرد که هر شبی از یک جای ایران مداح و سخنران دارند. اتفاقاً خیلی هم شلوغ می‌شود. آتش نشانی می‌آید که نکند خدای نکرده اتفاقی بیافتد. اما مجلس ما برای همین تعداد آدم کافی ست. نمی‌خواهم خیلی در شهر حرفش باشد.

سخنرانمان هم خدا را شکر حرف‌های خوبی می‌زند که به دل می‌نشیند. جوان‌ها هم دوست دارند. حسین گفت یک جلسه‌ی پرسش و پاسخ بگذاریم که جوان‌ها هم سوال هایشان را بپرسند. از اون موقع شلوغ تر هم شده. بعضی‌ها یه سوال‌هایی می‌پرسند که آدم می‌گه چرا اینا اومدن روضه اما خدا را شکر حاج آقا همه را درست و حسابی جواب میدن.» حسین که همان نزدیکی دارد پرچم‌ها را تا می‌کند و یک گوشش به پدرش است؛ لبخندی بزرگی روی لبهایش آمده.

دیگر حیاط خانه‌ی آقای برادران خالی شده است. فرش‌ها همه لوله شده کنار دیوارند. پرچم‌ها هم تا شده رفته‌اند توی بقچه‌ی گلدان خانم برادران. آقای برادران دارد به خواهر و شوهر خواهرش می‌گوید حالا که روضه تمام شد نرید تا یک سال دیگه ها. بیایید سر بزیند به ما. بعد هم به حسین می‌گوید زنگ بزنی فردا بیایند پوش و داربست را باز کنند. همه یکی یکی می‌روند. من هم کم کم باید بروم. می‌دانم که خانواده‌ی برادران خیلی خسته‌اند و هنوز خیلی کار مانده. می‌گویم آقای برادران حتما امشب سرتان را با خیال راحت می‌گذارید روی بالش. جواب می‌دهد: «بله با خیال راحت و غصه و شادی و دل‌تنگی و هزار تا فکر و خیال دیگر.»

می‌پرسم روضه خوانی چه تاثیری در زندگی روزانه‌ی خانواده‌ی تان داشته؟ زهرا، دختر آقای برادران می‌گوید: «بالاخره آن ده شب که تاثیر زیادی دارد. مثلاً باید حتماً در مجلس باشیم و کارهای روزانه را کوتاه کنیم یا بعضی اوقات تعطیل کنیم تا به مراسم برسیم و کارها را انجام دهیم. اما این قدر فامیل‌ها و مردم کمک می‌کنند که خیلی هم کاری برای ما نمی‌ماند. خیلی‌ها داوطلبانه می‌آیند و کمک می‌کنند. قبل از شروع ده شب، برای پهن کردن فرش‌ها و پرچم زدن و بعد از تمام شدن ده شب، برای جمع کردن وسایل، شور و نشاط خاصی در خانواده‌ی ما که هیچ در کل فامیل به وجود می‌آید. همه دور هم جمع می‌شوند و کارها را با هم انجام می‌دهند. آخر شب‌ها بعد از تمام شدن مراسم هم برای خودش یک نوع مهمانی است. تازه گپ و گفت و گوها و احوالپرسی‌ها شروع می‌شود. بعضی وقت‌ها روضه ساعت ۹ تمام شده اما همه‌ی فامیل تا ساعت ۱ شب هنوز خانه‌ی ما هستند.» خواهر آقای برادران می‌پرد وسط حرف برادرزاده اش و می‌گوید: «اگر از این روضه همین ثواب صله‌ی رحمش هم به پدرت برسد برایش بس است ما که خیلی پشش دعا می‌کنیم.»

از زهرا سراغ مادرش را می‌گیرم. دوست دارم با خانم خانه هم صحبت کنم بالاخره روضه خوانی اول از همه تاثیرش توی زندگی اوست. خانم آقای برادران دارد غذاهای ته مانده را جمع می‌کند که بفرستد برای مرغ و خروس ها. می‌گوید: «ببخشید اما نباید این غذاها برود توی سطل آشغال. غذای نذر امام حسین گناه دارد.» می‌پرسم از سختی‌های روضه خوانی بگویند؟ بدون فکر می‌گوید: «اگر بگویم سختی ندارد که دروغ گفته ام اما این قدر خوبی دارد که خدا شاهده اصلاً سختی‌ها در برابرش هیچ است. میدونید چند تا جوان توی این مجلس ما به هم رسیدن؟ میدونید چقدر پول برای نیازمندا جمع شده؟ اونایی هم که شفا گرفتن رو نمی‌دونم. اما می‌دونم که مجلس امام حسین (ع) دست خالی کسی را نمی‌ذاره.» سعی می‌کنم باز هم اصرار کنم: «یعنی زندگی شما هیچ فرقی توی این ده روز با قبلیش نمی‌کنند؟» می‌گوید: «من که نگفتم فرقی نداره. چرا. مثلاً همه‌ی خانه‌ی ما روی هواست. هیچ چیز توی این چند روز سر جاش نیست. اما چون یه دوره‌ی موقت و دلپیش روضه‌ی امام حسین، خیلی دل‌نشینه. من همیشه به بچه‌ها می‌گم توی خونه‌ای که روضه‌ی امام حسین توش برگزار می‌شه هر کاری نباید کرد.



این نذری بود که پدرم حاج عبدالکریم در جوانی اش کرد. بعد از مرگش هم وصیت کرد تا ده سال دیگر بخوانیم. اما بعد از ده سال دلم نیامد مجلس امام حسین (ع) را بعد از ۳۰ سال قطع کنم. حالا ۵۰ سال است که خانواده‌ی ما روضه می‌خواند





بند تجمّل
هفت رنگ!
پای رفتن،
هیچی

گفتگو با یک انگشتر ساز جوان و صحبت درباره یکی از اصیل ترین هنرهای ایرانی - اسلامی ده درصد بازار جهانی را در دست داریم!



می کشیدند و... اما مصاحبه ما اصلاً ربطی به این داستان‌ها ندارد، بلکه به سراغ عبدالله آذری رفته ایم تا برای ما از انگشتر سازی بگوید.

عبدالله آذری، انگشتر ساز جوانی است که در حال حاضر در گوشه‌ای از تهران مشغول ساخت و ساز انگشتر با طرح و نقوش زیبا است و متولد ۱۸ دیماه سال ۶۲ در خانواده‌ای مذهبی با سطح مالی متوسط در تهران به دنیا آمده است پدر عبدالله آذری باز نشسته فرودگاه است و مادرش خانه داری می کند. در حال حاضر عبدالله آذری یکی از انگشتر سازهای مطرح کشور است. کارهای خوش ذوق و زیبایی این هنرمند تهرانی باعث شد تا به گفت و گو با این هنرمند انگشتر ساز جوان بنشینیم.

اسلامی نمی توان یافت که در قسمتی از آن معامله سنگ‌های بافضیلت رایج نباشد. در تاریخ، داستان‌های زیادی از نیروی سحر آمیز انگشتر، نقل شده است. حضرت سلیمان، انگشتری داشت که او را هر روز ظهر به جایی در آسمان می برد که می توانست اسرار زمین را بشنود. همچنین در داستانی دیگر چنین آمده است که حضرت سلیمان، روی انگشترش، نگینی داشت که تصویر هر کسی و هر جایی را که می خواست ببیند، مثل آینه، به او تصویر را نشان می داد و از آن در قضاوت‌هایش بین مردم استفاده می کرد، در داستان دیگری نیز آمده است که بعدها این انگشتر به دست ساحران یهودی می افتد که به وسیله آن، شیطان را از بینی بیمارها بیرون

داستان انگشتر، تاندازه‌ای شبیه خود انگشتر است؛ نه شروعی معین دارد و نه پایانی مشخص، هیچکس نمی تواند به طور قطع بگوید که انگشتر، از چه زمانی مورد استفاده قرار گرفته است، اما این شیئی کوچک از سوغاتی‌های محبوب زائران اماکن مذهبی و از اجناس مطلوب بازارهایی که در آن‌ها تحفه‌ها و مستوره‌های شهرهای مذهبی و مقدس فروخته می شود انگشتری است. چیزی که حمل آن راحت و با وجود اندازه کوچکی که دارد پُربهاست. مهم تر از این‌ها فضیلت در انگشت داشتن انگشترهایی که نگین آن‌ها عقیق، دُر، نجف، یاقوت، کهربا، حدید و... است، باعث مقبولیت آن‌ها در بین مسلمانان شده است. تقریباً هیچ بازاری را در هیچ شهر و کشور



چه شد که به سمت کار در این عرصه رفتید؟

از نوجوانی علاقه زیادی به هنر انگشترسازی داشتم، در دوران دانشجویی موقعیتی پیش آمد تا که توانستم در یک کارگاه طلا سازی کار کنم.

بعد از دو سال برای خودم کارگاهی راه اندازی کردم و کم کم شروع به تمرین هنر انگشترسازی کردم که حدود ۳ سال طول کشید تا که انگشتر هم به تولیدات خودم اضافه شد و از سال ۸۶ به صورت تخصصی به تولید انگشتر پرداختم و با یاری خدا بعد از گذشت ۶ سال، کارگاهمان به بزرگترین کارگاه انگشترسازی کشور تبدیل شد.

فضای کار در این حوزه را چگونه می بینید؟

بسیار جای پیشرفت و جذب علاقه مندان داخلی و خارجی به این هنر فاخر وجود دارد تبلیغ و اطلاع رسانی تخصصی در این زمینه را که در حقیقت آمیزه ای از اصیل ترین هنر ایرانی، اسلامی است را ضروری میدانم امیدوارم که این هنر جایگاه مناسبی در سازمان صنایع

دستی ایران پیدا کند و نیز حمایت مناسبی از جانب سازمان های بیمه صورت گیرد زیرا تا به حال شغلی به عنوان انگشترساز در سازمان بیمه تعریف نشده است.

چه شد به فکر عرضه کار هنر خود در فضای مجازی افتادید، ظاهراً استقبال خوبی هم از این نحو عرضه شده است؟

به دلیل آشنا کردن هر چه بیشتر مردم با این هنر اصیل ایرانی اسلامی و روشن شدن قیمت واقعی محصولات که متأسفانه تفاوت فوق العاده زیادی در قیمت فروش کارگاه و قیمتی که به دست مصرف کننده می رسد وجود دارد.

اگر به سمت انگشترسازی نمی رفتید، فکر می کنید الان در چه کاره بودید؟

احتمالاً به سمت کشاورزی می رفتم، زیرا به این کار هم علاقه دارم و معتقد هستم که در هر کاری با توکل به خدا، علاقه و پشتکار می توان به موفقیت رسید.

برای هر انگشتر چقدر وقت

می گذارید؟

بستگی به طرح کار دارد، ولی غالباً یک روز. بازار کارتان چطور است؟

مشتری ها معمولاً به چهار دسته تقسیم می شوند: ۱. کلکسیونرها و مجموعه دارها ۲. فروشگاهها ۳. واسطه ها ۴. مشتری های تکی و مصرف کننده

الحمدلله تعداد سفارشات باور نکردنی است و معمولاً تا ۴ ماه جلوتر هم از داخل و خارج از کشور سفارش داریم.

با یاری خداوند تا به امروز ۱۰ درصد از کل سهم تولید این نوع محصولات در بازار جهانی متعلق به ما است و همه سعی ما بر افزایش این سهم است.

صحبت پایانی؟

امیدوارم تمام جویندگان کار به دنبال شغلی باشند که انجام آن لذت برده و این حس خوب را به مراجعین خود انتقال دهند.

از اساتید خود مخصوصاً آقایان رضا طبیبی، فرهاد نجفی و از حمایت های همسر، خانواده، دوستان و گروه کارگاهی کمال تشکر را دارم.



تبلیغ و اطلاع رسانی تخصصی در این زمینه را که در حقیقت آمیزه ای از اصیل ترین هنر ایرانی، اسلامی است را ضروری میدانم امیدوارم که این هنر جایگاه مناسبی در سازمان صنایع دستی ایران پیدا کند

یتیم

امام صادق علیه السلام: به دیدار یکدیگر بروید
 که بی گمان این دیدارها زنده کننده دل های شما و یاد کردی از سخنان ماست
 و سخنان ما شما را به یکدیگر مهربان می سازد و اگر بدان عمل کنید ره می یابید
 و رهایی پیدا می کنید و اگر آن را کنار نهید، ره گم می کنید و نیست می شوید.
 پس آن را فراموش گیرید که من ضامن نجات و رهایی شما هستم.

بحار، ج ۷۴، ص ۲۵۸

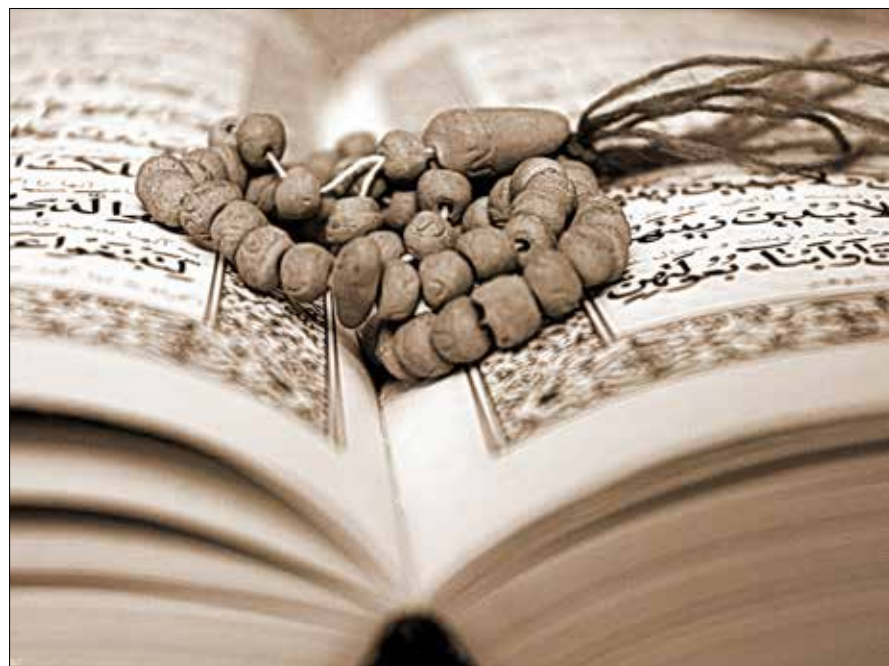


استخاره کردم امشب!



رضا کامروا

استخاره یکی از راه‌هایی است که مسلمانان در مواقعی که دچار استیصال در تصمیم‌گیری می‌شوند به آن پناه می‌برند و به نوعی با خدا مشورت می‌کنند تا در کاری که می‌خواهند انجام دهند یقین حاصل کنند. استخاره یعنی طلب خیر نمودن از خدا در همه امور زندگی با قلب یا طلب راهنمایی در ابهامات و امور مختلف از قرآن و یا به واسطه تسبیح.



کی باید استخاره کرد؟

مراد از استخاره مراجعه مکرر به قرآن و نگاه ابزاری داشتن به قرآن نیست بلکه حقیقت استخاره طلب خیر از خدا نمودن در همه کار هاست. باید در نظر داشت استخاره در اموری است که متشبه است یعنی خوب و بد آن معلوم نیست. در امور متشبه هم در روایات آمده باید دید کدام طرف به میل نفس نزدیک تر است از همان دوری کرد حال اگر امری متشبه بود و خوبی و بدی آن معلوم نبود و نفس نیز به طرفی تمایل نداشت و انسان با تعقل به جایی نرسید نوبت به مشورت با دیگران می‌رسد و در صورت بی نتیجه بودن مشورت انسان می‌تواند با استخاره امر بهتر را برگزیند.

روایات

امام علی (ع): پیامبر (ص) هیچ بنده مومنی نیست که برای کاری که می‌خواهد انجام دهد یک بار از خدا طلب خیر کند، مگر آنکه خداوند او را بهترین دو امر راهنمایی کند. «البحار»
امام صادق (ع): خداوند این سخن را فرو فرستاد که از بدبختی بنده من این است کارها را انجام دهد و از من درخواست خیر نکند. «البحار»
پیامبر اکرم (ص): هر گاه قصد انجام کاری را کردی درباره آن هفت بار از خدا طلب خیر کن، سپس بنگر که چه چیزی زودتر به دلت خطور می‌کند، خیر در همان است، یعنی به هماه عمل کن. «البحار»

یک تذکر

استخاره البته شرط و شروط دارد و نمی‌توان بدون دقت و تأمل در هر کاری به استخاره دست زد. اسلام دینی است که هر چیزی را سر جای خود تجویز کرده، قرار نیست به هر مشکلی بر می‌خوریم استخاره کنیم. در امری که ضرر و نفع آن مشخص است جای استخاره نیست. اما بعضی از استخاره استفاده ابزاری هم ممکن است بکنند یعنی امری که خوب و بد آن مشخص است را به استخاره حواله دهند تا میل و نفس خود را بیشتر در نظر بگیرند نه رای خداوند را. استخاره قرار نیست جای عقل را بگیرد و قرار هم نیست در هر کاری استخاره کرد. استفاده بیش از حد از استخاره در جایی که می‌توان به واقع مطلب دست یافت سفارش نشده است و باید این راه حل را در سر جای خود استفاده کرد.

راه تحصیل

- دقت در فواید
- مطالعه کتب استخاره
- تجربه کردن آن در بعضی از امور
- خواندن دعای استخاره
- مطالعه تجربه‌های موفق استخاره در زندگی بعضی از بزرگان در تاریخ
- در حاشیه مفاتیح به شیوه‌های استخاره اشاره شده است و علامه مجلسی هم مفاتیح الغیب را در زمینه استخاره تالیف نموده است.

شیوه‌های استخاره

خواندن دو رکعت نماز و مراجعه به دل
مراجعه به قرآن
استخاره به نماز
استخاره با نماز و قرعه

فواید و آثار

استخاره خیلی اوقات باعث خروج از تردید می‌شود البته این نسبت برای همه یکسان نیست و به میزان ایمان و اعتقاد هر کس بستگی دارد. اما اگر درست و سر جای خود استفاده شود باعث رفع نگرانی و مصمم شدن اراده در تصمیم می‌شود و آرامش و اطمینان قلبی را هم به همراه دارد.

آیات و ذکر استخاره

و از فضل خدا بطلبید و بسیار خدا را یاد کنید شاید که رستگار شوید. (جمعه ۱۰)
هر چه می‌خواهید از فضل خدا درخواست کنید (نه از خلق) که خدا به همه چیز داناست. (نسا/ ۲۳)
گفتن هفت مرتبه استخیر الله یا گفتن هفت مرتبه استخیر الله بر حمته خیره فی عاقبه



محرم و عزاداری بر سالار شهیدان دیگر به بخشی جدانشدنی از زندگی تمام دوستداران آن حضرت تبدیل شده است. محرم برای ما فقط یک آیین سنتی نیست و صرفاً یک نمایش و تراژدی محسوب نمی‌شود. محرم اسطوره ما و مصباح هدایتی است در تاریخ بعد از قیام کربلا برای تمام کسانی که به حسین (ع) عشق می‌ورزند. تاثیر محرم و صفر در زندگی و سبک زندگی ما هم به همین نسبت زیاد بوده و کاملاً ملموس است. چیزی که البته نسبت به باز آفرینی آن غفلت داشته ایم و باید دوباره به محیا نگاهی بیندازیم و احیای کنیم. محیا هم تلاشی است برای این احیای سبک زندگی دینی که بخش مهمی از آن مربوط به محرم می‌شود. بر اساس همین دغدغه محصولات متعددی توسط محیا تا به حال متناسب با این ایام تولید شده است از لباس و تی شرت مردانه بگیرد تا شال ویژه عزرا برای آقایان و خانم‌ها و حتی محصولاتی مانند سربند و مچبند متناسب با فضای محرم. در ادامه بعضی از این محصولات به تصویر کشیده شده‌اند و معرفی می‌شوند.



محصولات محرم





آدرس و تلفن سفارشات
تهران، میدان بهارستان، نرسیده
به چهارراه سرچشمه، انتهای
خیابان صیرفی پور، مجموعه
فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی
۰۲۱-۳۵۰۲۴۰۰۰
www.mahyaco.com

در دو طرح

۱۵۰۰۰ تومان

شال عزاداری

جامه عزاداری ویژه خانم‌ها



مانتو

ابعاد: در سه سایز ۳۶
و ۳۸ و ۴۰

۶۰.۰۰۰ تومان

آدرس و تلفن سفارشات
تهران، میدان بهارستان، نرسیده
به چهارراه سرچشمه، انتهای
خیابان صیرفی پور، مجموعه
فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی

۰۲۱-۲۵۰۲۴۰۰۰

www.mahyaco.com

شال عزاداری

در دو طرح

۱۵۰۰۰ تومان



جامه عزای مردانه



آدرس و تلفن سفارشات
تهران، میدان بهارستان، نرسیده
به چهارراه سرچشمه، انتهای
خیابان صیرفی پون، مجموعه
فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی

۰۲۱ - ۳۵۰۳۴۰۰۰

www.mahyaco.com



۱۰.۰۰۰ تومان

۲ طرح

شال



۲۳۰۰۰ تومان

لرژ و ایکس لرژ

۲۳ طرح

جامه عزا





۱۲۵۰ تومان

۱۱ طرح پارچه ای

سربند



۲۳۰۰۰ تومان

لارژ و ایکس لارژ
۲۳ طرح

جامه عزا



آدرس و تلفن سفارشات
تهران، میدان بهارستان، نرسیده
به چهارراه سرچشمه، انتهای
خیابان صیرفی پور، مجموعه
فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی
۰۲۱ - ۳۵۰۲۴۰۰۰
www.mahyaco.com



۲۳۰۰۰ تومان

لارژ و ایکس لارژ
طرح ۲۳

جامه عزا



آدرس و تلفن سفارشات
تهران، میدان بهارستان، نرسیده
به چهارراه سرچشمه، انتهای
خیابان صیرفی پور، مجموعه
فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی
۰۲۱ - ۳۵۰۲۴۰۰۰
www.mahyaco.com



۲۳۰۰۰ تومان

لرژ و ایکس لارژ
طرح ۲۳

جامه عزا



کوچک ۱۱۰۰ تومان
متوسط ۱۳۰۰ تومان
بزرگ ۱۵۰۰ تومان

سه سایز

پیکسل



۲۳۰۰۰ تومان

لارژ و ایکس لارژ
۲۳ طرح

جامه عزّا





۲۳۰۰۰ تومان

لارژ و ایکس لارژ
طرح ۲۳

جامه عزّا



هنگام خرید به نشان
انحصاری محیا توجه
فرمایید



کتیبه‌های عمودی

کتیبه‌های عمودی

ابعاد: ۲۷۰×۷۵ سانتی‌متر

کتیبه‌های نیمه

ابعاد: ۱۵۰×۷۵ سانتی‌متر

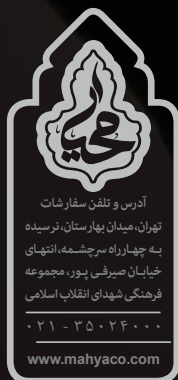




۱۲۵۰ تومان

۱۱ طرح پارچه ای

سریند



آدرس و تلفن سفارشات
تهران، میدان بهارستان، نرسیده
به چهارراه سرچشمه، انتهای
خیابان صرغی پور، مجموعه
فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی
۰۲۱ - ۳۵۰۲۴۰۰۰

www.mahyaco.com





کوچک ۱۱۰۰ تومان
متوسط ۱۳۰۰ تومان
بزرگ ۱۵۰۰ تومان

سه سایز

پیکسل






آدرس و تلفن سفارشات
تهران، میدان بهارستان، فرسیده
به چهارراه سرچشمه، انتهای
خیابان صیرفی پور، مجموعه
فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی
۰۲۱ - ۳۵۰۲۴۰۰۰
www.mahyaco.com



۲۳۰۰۰ تومان

لارژ و ایکس لارژ
طرح ۲۳

جامه عزا



شال عزاداری

در دو طرح

۱۵۰۰۰ تومان



آدرس و تلفن سفارشات
تهران، میدان بهارستان، نرسیده
به چهارراه سرچشمه، انتهای
خیابان صیrfی پور، مجموعه
فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی

۰۲۱-۳۵۰۲۴۰۰۰

www.mahyaco.com

ماتو

ابعاد: در سه سایز ۳۶
و ۳۸ و ۴۰

۶۰.۰۰۰ تومان



۱۲۵۰ تومان

۱۱ طرح پارچه ای

سربند



آدرس و تلفن سفارشات
تهران، میدان بهارستان، فرسیده
به چهارراه سرچشمه، انتهای
خیابان صیرفی پور، مجموعه
فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی
۰۲۱ - ۳۵۰۲۴۰۰۰

www.mahyaco.com



۲۳۰۰۰ تومان

لارژ و ایکس لارژ

۲۳ طرح

جامه عزا





بیرق‌های عزّا

بیرق‌های سیاه

۳۵۰۰ تومان

ابعاد: ۹۰ در ۲۲۵ سانتی متر

نوشته‌ها: هیبت من الذله،
یا ثار ات الحسین



کوچک ۱۱۰۰ تومان

متوسط ۱۳۰۰ تومان

بزرگ ۱۵۰۰ تومان

سه سایز

پیکسل

۱۰.۰۰۰ تومان

۲ طرح

شال

۲۳۰۰۰ تومان

لارژ و ایکس لارژ

۲۳ طرح

جامه عزّا



آدرس و تلفن سفارشات
تهران، میدان بهارستان، نرسیده
به چهارراه سرچشمه، انتهای
خیابان صیرفی پور، مجموعه
فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی
۰۲۱-۳۵۰۲۴۰۰۰

www.mahyaco.com



۱۲۵۰ تومان

۱۱ طرح پارچه‌ای

سرپند

سرپند

الله اکبر

الله أكبر

الله أكبر

الله أكبر

لا اله الا الله

يا الله

حميد

يا الله أكبر

يا محمد

يا محمد

سبک پارچه‌ای

سرپند با نام ائمه معصومین نیز در مناسبت های ملی و مذهبی مورد استفاده قرار می گیرد. از سرپند ها به خصوص در ایام محرم و در حرکت های دسته جمعی از قبیل هیئت های عزاداری و دسته ها بیشتر استفاده می شود و به متحد شدن و نشان دادن اتحاد یک دسته و جمع کمک می کند. استفاده از سرپند البته چند سالی است که کمتر شده و به خاطر احیاء این نوع از پوشش محیا چند طرح از آن ها را تولید کرده است. شعار های درج شده در سرپندها ساده است و صرفا در طراحی آن از اسامی معصومین و شعار و لبیک استفاده شده است.



آدرس و تلفن سفارشات
تهران، میدان بهارستان، نرسیده
به چهارراه سرچشمه، انتهای
خیابان صیرفی پور، مجموعه
فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی
۰۲۱ - ۳۵۰۲۴۰۰۰

www.mahyaco.com



مانتو

ابعاد: در سه سایز ۳۶
و ۳۸ و ۴۰

۶۰.۰۰۰ تومان



یک اشتباه بزرگ!

تنها از طریق روشنفکر جماعت منتقل می شود!
و تنها آن ها ناقل این ویروس هستند. ما دچار اشتباه بزرگی شده ایم. نه اینکه فکر غلط منحرف کننده نباشد و خطر نداشته باشد. توجه به خطر اصلی است. خطر اصلی غفلت خود مان است. اول باید به جای شمشیر زدن در آسمان پا روی زمین بگذاریم. این قدر که در «نظر» گیر کرده ایم کمی هم محض رضای خدا «عمل» کنیم. وضعیت ما مثل این است که برای دفاع از خودمان ناوگان هوایی مستحکمی ایجاد کرده باشیم و سپر موشکی و موشک زمین به هوا هوا به زمین و هر چه که می شود تهیه کنیم به قدری که یک پشه هم نتواند از آسمان عبور کند اما دشمن از راه زمین خیلی راحت و بدون هیچ مقاومتی وارد شود! کافی است کمی از این پول و نیرو انرژی که صرف مبارز «سلبی» با دشمن فرضی می کنیم را «ایجابی» به کار بگیریم. تا قیامت هم می توان به نشانه شناسی از زندگی غربی پرداخت و اسناد آن را هویدا کرد و از مدل های جدید که فراگیر می شود نالید و عکسش را نشان داد و پول خرج کرد و آن را رصد کرد و بر سر میزان عمق فاجعه اش بحث و تبادل نظر و گاهی هم ذکر مصیبت کرد و دوره های دشمن شناسی برگزار کرد اما اگر به قدر یک قدم هم برای آن چیزی که هستیم و ادعایش را داریم بر نداریم کاری نکرده ایم. مبارزه کردن امروز به معنی حصار کشیدن و تنگ کردن و برج و بارو ساختن و مشخص کردن حدود و ثغور زندگی غربی نیست که خط کش بگذاریم و به بقیه بگوییم پایشان را آن جا نگذارند تا زندگی دینی داشته باشند. آن ها برای زندگی و جزییات آن برنامه دارند و همه چیز را در طرح های خود می بینند و ما در کلیات خود مانده ایم. خیلی از نیاز ها و اولویت هایی که باید

غرب پیش و پیش از این که توسط امثال ملکم و طالبوف وارد ایران شود با آمپول و تلفن و ماشین و زرق و برقش وارد شده است. حتی روشنفکران ما هم پیش از آنکه مجذوب قانون و آزادی غرب شوند مجذوب و گاهی مجنون ظاهر و دنیای آن ها شده اند. این قدر که مادر طول این سال ها نگران نفوذ غرب و تاثیر آن از طریق روشنفکران بوده ایم و آن ها را خطر بزرگی تصور کرده ایم و وقت سر آن گذاشته ایم به زمینه اصلی این نفوذ توجه نکرده ایم. دشمنی را که مادر آسمان ها دنبالش می گردیم همین جاروی زمین است! مسئله راحت را از این حرف ها است. این تاثیر فرهنگی که از آن می ترسیم بیشتر از سبک زندگی فرهنگ و تمدن غرب بوده است و از مدل زیستن آن ها بوده تا افکار و عقایدشان. کشتی میرزا ابولحسن خان ایلچی وقتی می خواست به اروپا سفر کند به اشتباه به امریکا رفت. به نقلی او اولین ایرانی است که به امریکا رفته است. ایلچی از سفر خود به امریکا کتابی نوشت. خوب است این ایلچی خان اسم کتاب خود را چه گذاشته باشد؟! «حیرت نامه»! اسم کتاب به تنهایی حیرت او را از آن چه دیده نشان می دهد. او از آزادی و این ها نمی گوید او از زرق و برق دنیای نوی می گوید که کشف کرده است. او چیزهایی نقل می کند که اگر چه امروز برای ما تا حدودی عادی است اما آن روز از عجایب و غرایب بوده است! مثلاً می گوید: امروز ساختمانی ۱۸ طبقه دیدم! همین امروز هم البته این اعجاب برای ما به شکلی دیگر است. امروز ما غرق سبکی از زندگی هستیم که در بازی ها و فیلم ها و سریال هایشان و توسط ستاره هایشان به نمایش در می آید آن وقت بعضی تمام هم و غمشان را گذاشته اند که جلوی نفوذ افکار فلان روشنفکر را بگیرند انگار که غربزدگی ویروسی باشد که





دقیقا برعکس است! گاهی اوقات با عوض شدن سبک زندگی یک نفر باورها و دینش هم عوض می شود و از دست می رود! اما ما تنها به آن بخش اول توجه کرده ایم و نسبت به جزییات و سبک زندگی بی توجه بوده ایم و کاری به زندگی مردم نداشته ایم. تمدن اسلامی را باید ساخت و خشت خشت آن را سر هم کرد تا بنایی ساخته شود. نه اینکه تنها منتظر باشیم تا کسی خشتی را گذاشت این قدر در فلسفه و نیت و اهداف او شبهه بیندازیم و اشکال وارد کنیم و در فلسفه این خشت بمانیم و از کسی که خشت را گذاشته سوال کنیم و در احوالش چون و چرا کنیم و دنبال خط و ربطش باشیم که کسی دیگر جرات نکند وارد ساختن و بنا کردن شود و تنها دکان تخریب سکه شود!

دبیر تحریریه

برطرف شود همین مسائل مربوط به سبک زندگی و حوائجی است که برای بعضی این قدر ساده به نظر می رسد که اصلا به چشم نمی آید. از خوراک و پوشاک و تفریح و بازی بگیری تا حتی مسائل جنسی و موسیقی و تعلیم و تربیت. گاهی اگر یک پیچ در یک بالگرد شل باشد بالگرد کار نمی کند این ربطی به بزرگ بودن بالگرد هم ندارد همان پیچ بالگرد به آن بزرگی را زمین گیر می کند. امروز نمی توان حتی از دین حرف زد اما الگو و نمونه نداشت نمی توان از نظامی دینی حرف زد اما سبک زندگی آن را وارد کرد و از جای دیگر گرفت این نقض غرض است. اما برای ما انگار در طول این سال ها این گونه تصور شده که لزوما باید تحولی در فکر و اندیشه صورت بگیرد تا زندگی متحول شود و همه چیز دینی شود در صورتی که خیلی اوقات